





دخل في نوبة القتيبة
عبد العزيز الشافعي
عفي عنه وغفر له



کتاب
س عقی

من کتاب احمد بن محمد
بن محمد الطحطاوی
عمره

دخل في سلك ملك الفقير
كان مصطفى زهري
التاميني
سنة ١٠٤٥



٦٥٦



سپاس شناس سپاس . و پستایش بی قیاس . و حمد بی غایت . و شکر بی پیمانه
 آفرید کاری را تعالی آلاوه . و تقدست سماوه . که بنوک قلم ابداع . و خانه فطرت اختراع
 بدایع نقوش صورت نفوس . بر صیقل وجود نکاشته . علم قدر انبیا را بتعلیم اسماء
 حتمه اشیا افزاشته . معجز و مکرم ساخت . و علم آدم الاله اسماء کلمات . **نظم**
 مختصری که ترقی حکمتش . جلوه کرد آمد چو و پس جهان . شود روی بوالبشر آمد به بین
 هست از و این همه اعیان عیان . گفت درین باغ امانی بهار . طوطی گو یای بدیع البیان
 تعالی شانه . و عظم سلطانه . و نخلات غیر شمیم صلوات . و نسجات عجمیم تحیات نثار
 هر قدر اقدس . و انبیا مرشد مقدس . سید ی که کنوز رموز قدیم . و معارف و فرائد
 حکم . و ملک مکن تکلم . در دیرستان . اقرا و ربک اکرم الذی علم بالقلم از برداشتن
 تاج معراج . سبحان الذی اسری بر سر . و دواج دیباج . فادجی الی عبدی ما اوحی در بر
 علیه من الصلوات از کانه . و من التیجات از کانه **شعر** این وحی رسالت محمد عبیت
 دلیل راه سعادت محمد عبیت . خزینه آری ابریز گشت کنز یافت . طلم کج امانت محمد
 مرصع امدت با جش بلبل لولاک . فزید کان مکانت محمد عبیت . محمد ارشاد فی بابت طفیلش باش
 مدد رسان قیامت محمد عبیت **نظم** درود و ناممعدود . و رضوان نامحدود و برال اصحاب
 و متابعان و احباب و باد **شعر** علی ارواحهم تحف التیایا . من الله الذی خلق البشرایا
 ما طلع النجم من السماء . و نجم الطلع من البغراء **نظم** بوافق عباد الله محمد بن مصطفی ابن
 شیخ لطف الله عفی عنهم . زبان فارسیدن معلومی و لمیانی کتب لغات دن تفحص و تصفح
 ایند که جمله نسخ تحریفانندن اکثری غلط اولوب شبهه سنی از ازل و رفع این میوب
 و فارسیده حجت ندر بلین کینه به فارسی لغت یازد و در حقی حال . نه منوال اوزر اولو
 که لغت تصفی لغت واحد صانوب علی حق یازوب . و نصف اخری تفسیر یازوب
 و کاه بر عکس بر نسخه غریبه ظهوره کتوب . و مذکور نسخه دن نیمه نسخه لرونج اولان نسخ
 داخی نیمه صورت نادر صفحه بیاضده جلوه کرد اولوب . مر یا زیلان بریر ندن پیغم و ابر اولان

در اینجا جمع فرموده
 در اینجا تفصیل فرموده
 در اینجا شریک فرموده
 در اینجا خلاصه فرموده
 در اینجا توضیح فرموده
 در اینجا تفسیر فرموده

اصلاح اصلا فابلیت فالملوب . مشقت صحیحی را سنا انتساح و تالیف عبدیل اولوب
 اعالی ثقات نظر ندن ساقط و دور . اولمغله بحر مجوره بدیل اولما غین انتفاعی نریل
 و نفی قلیل . اولبجاق بوقیر قلیل البضاعه . و حقیق عیدیم الاستطاعه نوک خاطرینه
 بو خاطر خطور و عبور . ایدر ایدی که بر نسخه جمع ایدوب بر وجه ضبط و ربط ایلیم که اگر
 نسخ با کمالش یاز سه داخی اهل اولان . بلکه زبان فارسی ایلد ادنی اشنا یعنی اولان اصلا
 قادر اولان . لکن رزوی بلند پروازی . و معرفت پردازی . اوزره اولان طبع شایسته
 بواقی روزگار ناساز . و عواقب خرج شعبه باز . دن شکسته بال . و اشفته حال
 اولما غله . حمامه خامه مشکین نامه . صید و قید نه ظافر و فایز اولما زدی کی شعر ترا کنیز
 خاطر که خرم باشد **نظم** زیر بان چرخ بوقلمون . کل امر بوقت مرهون
 نرنا کاه تماشیر صبح اقبال . و غبا شیر طالع نیل آمال . تنق افق غیب دن منظره شهادت
 اوزره جلوه کرد اولوب مطلع ان الفضل بید الله دن لمعه کامیابی لاج . و روضه
 و ما النصر من عند الله دن غنچه طفر نصایب فاج . اولوب **نظم** سعد الزمان سعد الاقبال
 یعنی ایالت و حکومت یار جلیل الاعتبار جمیل الاثار . مصر جمیت عن النوایب
 والاصبر بقدم سعادت رسوم . حضرت ایالت پناه . عدالت پستگاه . مکام
 پیرای . محاسن نمای . پاشای معظم . کافل مصالح العالم . ناظم جمهور امور صالح الامم
 مالک از مده معالی و کرم . آخذ اعنه عوالی **نظم** انکه بود استانش نیر خراج اثر
 و انکه نعل باد پایش شک ماه آسمان . سم بر اق دوتش افق فرق پایگاه
 هم سما میمنتش رابرج برجیل شیان **نظم** مهند قوا عذ غطت و کامکاری . مشید مقاعد
 ابنت نامد آری . المحفوف بصوف الطاف فعال یثا **شعر** پاشا نور الله بن
 الدیار بنور رایه الصایب . و رفیع بنا قرضاب لایه ظلمات الظلم والنوایب
 حضرت نری که طبع پاک . و ذاک حقایق و معانی . و ذهن در آکی . جامع دقایق و مکنه دانی
نظم گرچه خورشید فلک چشم و چراغ عالم است . روشنائی بخش چشم اوست خاکبای
 جلوه کاه طایر اقبال کرد و در کج . سایه اندازد سما ی چتر کرد و ن سایی او . میان منعت
 کامله . و مواهب مرحمت شامله لری ایلد . بود یار عزیز المعبود . نمونه فرد و پس برین
 و نشانه علین . اولوب انار چس تریب . و انوار من تقویت لری ایلد زمره فضلا
 و فرق علما . و سایر رعایا و برایا . آسوده حال و مرقد البال . اولوب ملازم مندان
 و ملجاء مستندان . اولما غین ذکر اولان لغت تریبی . و ملاحظه اولان اولان
 ترکیبی خاکبای شریف شرف افزا لرینه عرض اولد قرق بوبن بی اریاب لرینه
 خطاب خطاب بیوروب . اتما منه انتقام ایلد دیو فرمان جلیل الشان لری
 امهور زهور . بولما غین بر موجب امر عالی . لازال مطاعا للعالی با وجود نصحت
 و ماله . و نسخه علیه . المامور معذور فخواستنه استناد . و العذر عن کرام الناس

در اینجا جمع فرموده
 در اینجا تفصیل فرموده
 در اینجا شریک فرموده
 در اینجا خلاصه فرموده
 در اینجا توضیح فرموده
 در اینجا تفسیر فرموده

بعد صادر

و اما بعد از این که فاضل متحقق گردد و در این علوم
خاتمه یابد و این جامع جمیع العلوم را بدست
آورد و از این کتاب آشتی زیاده در مقامه نهد
و از این کتاب مفصود و حسیب را هم
بوی در روح افکند

٣١

من علی صاحب زاده علی

متضرع و بسنول در که دیده اغتراضه ناظر و لما یوب عیب و قصور و نقصان
و فتور واقع اولان محلی زیب قلم اصلا حله محلی فمقدن اعراض و اغراض
بیوزمغه احسان بیور و با بوفیق کثیر التفسیر که سهو و سیانیه نسبت ایدوب جمل
غیا و تنه حل التمه لره و الله الموفق سبیل الرشاد و هووف بالعباد و هوو حی
و نعم الوکیل نظم غرض بوقشیدن کم اولدی اباد یکم انی کورس ایدر آفرین باد
و غای خیر در اهل نظرین درینغ اولما یه لطف محض درن بماند سالها این نظم و ترتیب
ز ما موزه خاک افتاده جانی غرض نقیشت کز ما باز ماند که هستی انی بیستم بقایانی
مکر صاحب بی روزی رحمت کند در حق این پیکین دعائی **مقدم**
معلوم اهل فضایل در که فارسی دل لطافت و طرافت اوزره وضع اولمش لغات
و بر اسمی دریدر ارباب لغت سبب بویل بیان ایشلدر در که ملوک عجمک در دخی
طبقه سی ساسانلدر که انگره اکاسره دخی دیر لر اول فرقه یه اول بادشاه اولان رود
بن بایکدر و آفر بادشاهی یزد و دین شهر یار بن چس و یوزدر که فاروق اعظم
حضرت عمر رضی الله عنهما زمانن تاج و تختی الدروب کندوسی قاجوب اسلام
لو آسیر سرفراز اولوب کفر علمی سزگون اولدی انکرک صاحب تعظیم و تکریم لریدن
بهرام کورین یزد و دایتم و قنکه اجداد اجدادن زیاده مالکه حاکم و مالک و لو
کوس طظنه غطتی مفت اقلیمک چار گوشه پند و اوریلیق یساع ایدوب تهنه ایشلدر
که کند و در کا هنده فارسی دن غیری دل سویلمه لر و براتلری واحکام و مکاسبی
فارسی یازه لر اول زمانن انک قاپوسنه منسوب ولد و عیون در دی دیدیلر
مدت سطنتی بعضیلر التمش اوج بیل و بعضیلر تمش بیل دیشلدر بو قدر مدتن یساع
مقر را اولوب قاپوسنده بود لدن غیری دل سولیمبوب تا شول مرتبه یه وار دی
که بولسان انک در کا هنه نسبت اولوب شایع اولدی و بودی غیری انک دن
زبان و بیکله تمیز ایدر اولدی لر اول ایام دن برو بونک اوزرینه مشهور و ذایع
اولدی **اما فاضل حق** دقایق الحقایق نام کتاب فایقندن بویله تحقیق ایشلدر که
لسان فارسینک فصیحی در دی در لر نه کم خیر البشر دن صلی الله علیه و سلم
الی بوم المحشر منقول اولان خبر مقبولدن کلنور که حافظ الدین نسفی کانی اولو
کتابنده ابوسعید بر دین نقل ایتدی و کی اوزرینه اول حدیثک عبارتی بود
لسان بل الحجة العربیة والفارسیة در دی فارسینک در یستی نازی که عینک فصیح
مقابلده پنده ذکر اولور و نه کم شرف الدین یزدینک بوبیتند که بوب
معا سنده دیشلدر و اقد ر بیت ز لعل یار خواهم ضحک شریف
بتازی و در ی و قلب تصحیف تازی عینک بدویسی در بدوی آتیه لب
تازی دیر لر بیت اسب تازی اگر ضعیف بود بیچنان از طویلده حربه

نسخه خطی
کتابخانه
موزه
تاریخ
و جغرافیه
و ادبیات
و فلسفه
و فقه
و حقوق
و طب
و نجوم
و کیمیا
و صنایع
و معادن
و تاریخ
و جغرافیه
و ادبیات
و فلسفه
و فقه
و حقوق
و طب
و نجوم
و کیمیا
و صنایع
و معادن

الی جرم را اگر کنی ظلم و جور کند بی گنه تر آجور دور و بعضی ترکیب را میسند که گاه اولور
و اقلیم یار سده که شیراز مملکت در و اهل فرسک فصیح در اول دیار ده برنا حیره
مخصوصه نک ایدر یکک در ی و لسان در ی اکا مخصوص و لنور در ی نوک
بانن بر اصل خبر دخی وار در شول رساله ده که لسان درینک مرتبی بانه و لسان
عربینک سائر اسانه اوزرینه تفصیل تفصیلند ترتیب و لنشدر و لغت
اقنوم صاحبی در ی دیار عجمه بر جامعک ایدر که اول قوم لغت غریبه سویلد و نقل
ایش و در ی آب و هوای لطیف اولان طایغ انکند دیر لر و قرارگاه و نیاز حق
بر و طرف معناسنه کلور **س** دل طرافت اوزره وضع اولمش و غیری حیثیتند
که غلطی و زینه اولان حروفدن پکز حرف کما مشدر نه کم فضلادن بر ی نظم
المشدر **قطعه** مشحون فست انک اندر فارسی نایدی تانیا موزی نباشی اندرین معنی
معاف بشو انکون آن و وف یادگیری دل زمین **ش** **ص** **ض** **ط** **ظ** **و**
ق زیر اذکر اولان حرفک تلفظنه تکلف و غلظت وار در و اول لغتکر ذکر
اولان حرف و فله بولسان ده شایع و ذایع اولمشدر تبع و تفحص الیه سیدین
یا غیری بسند دن منقولدر و یا تحریفات عوام قبیلند ندر مثلاً **خ** لغتی که فارسی
حالا مستعملدر اصلده با ایلد **ب** در عوام تغلیط و تحریف ایدوب حایل تلفظ
ایتدی و یاز دیر نه کم فضلاد ارباب لغتدن تشهیدات صاحبی ایدی طوسی
وصحاح الفریس صاحبی هند و شاه نجوانی و منتخب مصنفی حکیم قطران زموی و معیار
جمالی مولفی شمس فخری و جهلم الله اصل لغت با ایلد میزد در دیو نصر و تصحیح ایشلدر
لسان پهلوین خام طاسنه میزد دیر لر یکم استرسه طوتد و غندن او توریس
مشکک ایدن فاحشه عورتدن خدیت مرد صورتن اولان کمینه بر سبیل
استعاره اطلاق اولدی **صاد** و **ضاد** و **ط** و **ظ** حرفلرینه مطبوعه مستعلیه
دیر لر یعنی بولری تلفظدن آل آت چکدن فالقوب طماعه یا پیشور نو غلطندن
خالی دکدر و **صاد** و **ضاد** حرف صغیردر یعنی دیشلدر اسندن دلون طرفندن
ظ امر اولور زیرا اوزرینه وقف و لنسه صقلق کبی صوت حاصل اولور و **صد** که
یوز دیکدر مانیه معناسنه اصلده سینل ایدی صکره عوامک غلبه استعایلد
تحریف و لنوب صاد ایلد تلفظ و کتابت و لنور اولدی و اهل فرس غیری دلدن
نقل اولان لغاتدن حرف ط واقع اولانی تا تلفظ ایدر لر اما کتابتنه سینه ط
صورتن یاز لر لکن بوعجمدر که **ط** در لغتی که شول بالته ایلد اوشا دیلان غای
محکم شکره ویر لر اصلی ایلد تیز و دایکن ط ایلد یاز لر **ح** و **ص** و **ض** و **ط** و **ظ** و **و**
عین و **قاف** بو قدر اگر چه یکم عینله بعض الفاظ شایعدر و قاف ایلد خلی لغت
نقل ایشلدر در مثلاً **قفا** و **قد** و **قامت** کبی که اصلده عیدن منقولدر فارسی

نسخه خطی
کتابخانه
موزه
تاریخ
و جغرافیه
و ادبیات
و فلسفه
و فقه
و حقوق
و طب
و نجوم
و کیمیا
و صنایع
و معادن

خصوصاً اکثری علام رجالند و اول که اصحاب لغت کما بدین باب **ذال**
 یازم قری فارسیده ذال معجمه و لما دوزی پسیدن دکلر بلکه ایل فرس قافیه
 استعمال رنده دال معجمه ایل ذال معجمه ی فرق ایتد کلمی پسیدن و الا لفظ
 مفرد ده حرف صحیح ساکنند صکره کلان دال معجمه در و باقی ذال معجمه در و توضیح
 ایتد در **مولانا شریف الدین** حفظوا الفرق بین دال و ذال فهو رکن فی الفکریه
 معظم کل ما قبل سکون بلا و ای فداک دال و سواه معجمه سائر تفصیلی و استنباط
 باب دالده ایراد اولمشد **اما** لغات عربیه به اعجازشان محمدی علیه افضل الصلوات
 و التحیات و بلاغت قرآنی و فصاحت ترکیبیه و محتات مرضیه و بیروجه
 لطافت ملاحظ و یرمشد که هیچ بر لسان انکد ایزه پسته متقارب و لما زود **د**
 بکل که بش حرف در و ز فارسیده که لسان عربیم یوقدر اندر و وف عجمی دیرلر
 او حرف نقطه ایل علامت لور **اولا** در **پا** و **پ** کی بو حرف باء عربیله فا و رتا پسندن
 تلفظ اولینور و التند اوج نقطه قورلر **ایکینجی** **جیم** در **چاه** و **چار** کی و بو حرف جم
 عجمیکش و رتا پسند تلفظ اولنوب التند اوج نقطه علامت قورلر و **چهارمین**
زاد **ز** و **ز** کی و بو حرف زاء عربیله جیم عربی و رتا پسند تلفظ اولنور
 و او پسند اوج نقطه قورلر و در **دنجی** **فادر** و **فکند** کی بو حرف ف عربیله
 و او رتا پسند تلفظ اولینور و او پسند اوج نقطه علامت قورلر و **پنجی**
کاف در **کور** و **کوی** کی بو حرف کاف عربیله قاف و رتا پسند تلفظ اولنور
 و او پسند اوج نقطه قورلر **باب الالف** الف ممدوده که بعضی
 و افعال اولینده شعراء فرسک اشعارند واقع اولمشد شویله که اگر ایراد اولمشد
 معنای اصلی یا اصلا خلل و زلل کلمه بو معنی یکی وجهن خالی دکلر یا زاید اولوب محض
 تنسیه ای چون **اولا** مثلاً رود کینک بو پسندده واقع اولوب در **بیت**
 چون بگرد آو پای از پایدان آشکو حیدر بماند میمنان و یا خود الفله و الفسره
 داجی مروی لغت **اولا** و **اریدن** و **اوریدن** کی که یوتماق معنای پسند در ایکی
 و جهیله و یدر و آمدن لفظند صیغه امر در کل دیکدر و شایعاً اولنوب **ایل**
بیا کلور **اما** کاه اولور که اشعار شعرا ده بامنر واقع اولور نته که لسان الغیب
 ترجمان لاسر **خواج** حافظک بو شعرا بدین و واقع اولوب در **بیت**
 حافظ چو پادشاهت که کاه میسنواز در بخش ز بخت منما باز آبغدر خوا می
دیگر باز که در فراق تو چشم امیدوار چون کوشش روزه دار بر اندک است
همزه مفتوحه که لسان تازیده ادات استفهام و ادات نداده زبان فارسیده
 فرس شاعر لری بعض ادات و لکرینه ادخال ایدر **کویا** که اندک فائتد حرف تنبیه
اسدی بهم چون بود مهر و کین کاه جنک **ابا** بگینت کی ساخت سنک **طبیعی**

قافیه حال اصل
 سنک کاه جنک

الی جرم را کر کنی ظلم و جور کند بی گناه تر از جور دور و بعضی ترکیبها پسندده کاه اولور
 الف ساکن ایل فاصله تو سل اولینور **سرا بالا** **کر و اکر** **دست** **دست**
 کی **اما** فاضل محقق و قایق الحقایق نام کتاب فیقند بویله تحقیق و تدقیق ایتد
 که لسان فارسیده بعض ترکیبها و رتا پسندده کی الف مقابله و مواسات معنای
 افاده ایدر ایکی پسندده بیر بر نه تمام مقابل اولوب تساوی اولور **اول** معنادن
 ایتد اولیجا سملری و رتا پسندده بیر الف کتور لر **برابر** دیرلر **الب** ده بونک
 کی در معنای اصلسی طوداق طوداغه کلکدر صو طرفنک کفاره برابر او پس
 مجازاً لبالب اولدی دیرلر نته که بو پسندده ظاهر در **بیت** لبالبست خون جگر بایله
 دم تخت چنین شد مکر حواله **دکا** **دک** ده اولور در معنای اصلسی ایکی دنک بیر بر نه
 مقابل مساوی اولما قدر غلبه استعمال ایل مطلق و زین و مواساتده استعمال
 اولینور بیر بر نه ایکی رنگ اولور بیر بر نه مقابل بیر غالب بیر مضحل اولور **نکا** **نک**
 دیرلر بیر محله ایکی در لون نه اولور وجه مذکور اوزینه **کونا** **کون** دیرلر **حاج** ده ایکی
 طرفن بیر بر نه مقابل مساوی اولمقد ایکی کیشی پنج طو تسا لری بر نه یکله سدر
 معنای پیچ بولینور ایکی جانبند چکشمه اولور بر جانبند غلبه بولونما
 معنای **کش** بولینور **چکا** **چاک** بونلر کی در **فردوسی** چکا چاک خنجر بکردن
 رسید ز هندوستان خون بچون رسید بوقیاس اوزرینه ایکی باش بیر بر نه
 مقابل مساوی اولسا **سر** **سر** دیرلر معنای اصلسی وزره دو پدزک
 اول حالت لازم اولد و غندن و توری غلبه استعمال معنای لازمیه منزه حقیقه
 و ارمشد **شدی** سر سر دیسا لر معنای دو پدزدر خاطر کلان اول لفظند متبادر
 اولان شول قماش که کل کل بنک بنک و لمایه التونی دو پدز اولامر سر دیکدر
 اول اعتبار ایل در موافقت و انتظام معنای پسندده ده اول الفی استعمال ایدر
 معنای اصلینک لازمی اولد و غنی اعتبار **مثلاً** **شوی** دیرلر فتح زایل شول
 از ایل عورته که ارالنده ازدواج و امتزاج اولور نته که بو پسندده ظاهر در **بیت**
 چو شد شرط زنا شونی همه راست مراد اوده کشت و اوری خواست یورکن
 کاه یورغالوب کاه نیلما که **کاپوی** دیرلر **شبار** **وزک** داجی اصلی اولور که
 کی ایل کوندزک بیر بر نه رتا طی اولد و غندن و توری ایکی سنه بیر جفت حکمن
 و یرمشد و **قاعن** مفرزه در که مر صیغه امر که مجر بعض ترکیبده وصف استعمال
 اولینور و صف ترکیبی دیرلر **قاعن** فرسک قایق و حقایقند خیر و بصیر اول
 ارباب لبابه خفی دکلر که حب آینه پنهان آینه خوش آینه محله نر حبست
 و پنهان آ و خوشش و یکبار اولور بوند که باری تعالی به جل جلاله و عظم نواله
دیرلر بحسب ترکیب کند و کلنجی دیکدر زیرا که وجودی ذاتند در کند و

[illegible]

شوقا شوقای شوقای شوقای
شوقا شوقای شوقای شوقای
شوقا شوقای شوقای شوقای
شوقا شوقای شوقای شوقای


و با انفرجیا

سیدبا
سیدبا
سیدبا
سیدبا
سیدبا
سیدبا
سیدبا
سیدبا
سیدبا
سیدبا

۱۰۱۰

او چه اعتبار اول نور اکثر یا رفعت لازم اوله و غندن او توری بالائی مقابل
 که حقیقتاً اونک مقابل بلند در استعمال ایدر لرزته که بویته ظاهر در بیت
 جهانرا بلند ی و پستی ز تو چه گویم چه هر چه پستی ز تو استعمال ایدر لرزانی
 اعتبار یله الجاف و یوکسک و یجک بیرده بالا و پست دیر لرزته که بویته
 ظاهر در بیت خدائی که بالا و پست آفریده زبردست هر دست دست آفریده
 بالانک قد و صفا و لذت و غنی بویته ظاهر در بیت سر و صانع قدا لای
 او که در نار کلکی که رخ زیبای او کرده در بوجه معناسنده استعمال اولند و
 اعتبار یله در مذکور بعدن طرف علامت بالا دیر لر و اول اعتبار یله مقابل
 زبرده استعمال اول نور اشناه یوقار و دیجک بیرده زیر و بالا دیر لر ایکی او
 بر برینک و ستنده اولسه و زرنده کی او بالا خانه دیر لر حقیقتن زیرک
 مقابل زبرد زبرد دیر لر بالا باء عجمله سوزکی حافظ پهر پزنده پرویز
 خون بالا که ریزه اش سر کسری و تاج پرویز است الو بالا باء عجمله در می
 علی که اطبا قواء دیر لر انو بالا بائی غنی معناسنه و نصیب بلو و او از لو و
 خشکو مغالرینه استعمال اول نور قره حصار ی و کد بانو معناسنه ده کلور
 آه با جمع باه در اشکر معناسنه ای بالا باء نجیه و نیجه دیکر باء بیضا طویط
 اصلده عمید رفار سیده داخلی شایع در تبتا قو دیک اولور اسم اهر در
 بکذا معناسنه کند و صیغه سندن مصدر و ماضی و مستقبل و سایر تصرفات
 ایشد لما مشد رشمش ریاض پر کل معنیش چو بحدت شاه ره حدائق بحر و بدایعش
 توتنا و نیجه و نیجه معناسنه و تبا اولی فتح تا ایلکه که ثالث حرف بهجده مر وید
 نعمتی ح کات ثلثه ایل نقل الیش بخج نعمتی سر کین مرغ یعنی قوش ترسی بخال معناسنه
 نقل الیش یعنی تبا و بخال با دن صکره تا ایلکه که ثالث حرف بهجده و اخیری لاله
 مذکور معنایه نقل الیدی سایر اصحاب لغات باء عربی و باء عجمی بعن نونله و یا ایلکه
 و اخیری لاله ایراد ایدر لر وسیله المقاصد صاحبی و نعمتی کس با و با دن صکره
 نونله بخال و کس با دن صکره یا ایلکه که اخر حرف بهجده مر وید دیر دیر بدایه
 فحش یعنی شرع مخالف سوز دایه بدایه کرم من قنادی و برسی یعنی بر مقلدی
 دیر بدایه جمع بدی یا فرقله دایه بدایه کرم من جرمی رنم و بر خو اکیلا
 که انده مطبخ الائی طور و صربون که ایچنه ارپه و بغدادی و طار و کی فور لر و اوغ
 و صبا و طعام و شادایق معناسنه ر دیر دایه زین فردا معناسنه و یارن
 دکل برسی کون پس فردا معناسنه دست پرستا قول فراوش پرستار
 لفظن مخفقد ر سا تفصیلی انده مذکور در رم پر باء عجمی ایله و سکون را ایلکه
 قابغو لو عثمان معناسنه دن برنا یکیت شاب معناسنه و پر و احاطت

مجلس پنجم
در بیان فضیلت و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام



نیانہ

نجاتنا
نجاتنا
نجاتنا
نجاتنا
نجاتنا

فردا بنام خدا

[illegible]

وفاقی
وفاقی
وفاقی
وفاقی
وفاقی
وفاقی
وفاقی

فعلیه اولور خفی ده اول معتبر دکلر اشکار که ظاهر معنا سنه در سید که
منظر معنا سنه در فرقی بورادن ظاهر اولور منظر کن ظهوری غیر کن فعلیه
اولور ظاهر ده اول معتبر دکلر باء عربیه بید آء بیابان معنا سنه در سید
الباء المکسوره رنجو برنجو ابرج آشی بی بی ام در کل دیک و لور و
یارسی یا نش کسی دیک و لور یا س بیاسا سایدن لفظن ان مرد دیکلن
معنا سنه بیت حدیث چون و چادر در سید دای دل بیاله کیر و بیاسا ز عمر
خویش دی **یشویشوا** امر جماعتک و کج اولانی که اکا و یار لر مقتدا و عز و محترم
معنا سنه و بوسیدن امامه پیشوا دیر لر **یشیا** صدر خانه به دو شجک
کلم و قایح جمع الفرس صاحبی قابله معنا سنه نقل ایلدی بو معنا غیر اولری
بارج لفظن مسطور در **بن بیت** زیاده کورر معنا سنه در زیر امبالغه
صیغه سیدر فاضل محقق و قایق الحقایق ده بویله تحقیق و تدقیق الیشکر که
لسان فارسیده کوزه کورسون کورسون چشم دیر لر تمیز فضا اید بیک بینا بینا ایل
تقیید اید لر کور کوزه جسم بینا دیر لر کور کوزه چشم بینا دیر لر لسان فارسی
نات ن ترکیب کی دکل معنا سنه در نایسناک معنا سی ترکیبی سی بینا و کلد
دیکدر بینا مکتدر بر جزوی بین در که اسم فاعلر کورگی معنا سنه دیدن
ناخو ز در خلاف قیاس وزینه جهان کورگی به جهان بین دیر لر **بیت** سکت در
دوز دی آیت سن آیین بس اولدکن سن جهانگیر اول جهان بین بر جزیه الفدر
که لسان فارسیده وصف جلی ایلر توصیفک ادا تیدر معنای بین تحقیق
چشمک ایچن اولان بیر عضوک حالید چشم ایلر اول عضوک ار اسنده اولان
علاقه خلقیه به دلالت ایچندر چشمک وصفی اولان میناده کی **الف الباء المضمونه**
ب بیاء بر نوع اشد که چوبان وینا بانیل طایغ با سنده بشور لر بو لفظن
مخفدر **ت بیت** ای بت دیک و لور صفا معنا سنه و قوبکدر معنا سنه
بو معنا به اولی فتح تا ایلر داخی لغت در **ت بیت** توبه معنا سنه **خار** رنجو رنجو
مشق قدر آتش بر سندر دنده جمع علم دیکدر و بیر مشهور ولایت ایدر **ت بیت**
کسکن کیچی بران معنا سنه **رن** بر نافع با ایلر برنا معنا سنه غیر ای ساسی
انین یازمشدر **ستان** **سربستان** **سرا** اوده اولان ستانه دیر **بیت**
حافظ تو جام جم مطبل جام می بخواه کین بود قول بیلستان سراسی جم
نشت **س** و کرم سکن **ک** **کجا** بر اغاج ایدر **نک** **کجا** لفظن دن
تحفیف و نمشد **ر** **یوک** یا **ب** او به قیلر معنا سنه **وب** **بو** یا بر نوع طعام
ما معنا سنه **وری** **بور** یا حصیرک ترکیب ساز دان دیر لر و ساز و قاشق معنا
و شش **بو** **ب** باء عربیه فکر اندیشه معنا سنه **بو** **ب** باء عجمیه جامه و لباس

بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا
بیا بیا بیا بیا

بو **ب** باء عربیه خمر آشی که اصله اعجمی طعما لر نذر **بو** **ب** باء عربیه
وی **بو** **ب** باء عربیه بوییدن لفظن صیغه مبالغه در لفظ مکتدر زیاده
تو خوجی سنه بر جزوی بویدر تخو معنا سنه **بیر** جزیه الف مبالغه در **بو** **ب**
باء عجمیه بیلکن دیکدر بویان معنا سنه بوییدن لفظن صیغه مبالغه در
لطیف عشق کرد اهل عشق را بویا بلبل از عشق کل شدن کویا بویا بلی لفظ
مکتدر بوی ایلر الف مبالغه دن **بها** باء عجمی بده صغر کونی جلد ثور معنا
توق **اول** **المفتوحه** **تا** انتهای غایت ایچون کلور **بیت**
انم که یکدم از تنک و باز مکتب نیست تا مکه و مدینه کیرم حسب نیست
ترکی دلد ده تا بو معنا به استعمال اولور **بیت** چین سحر دن مکتون اولور
صواشش اختصاره دکن بر صد اولمشدی عالم رو دن تا شام دکن ابتدا
غایت ایچون کلور نمشد معنا سنه **بیت** تا شدم خلقم بکوش در میخا نه عشق
مردم ایدنمی از نوب مبارک بادم ترکی دلد ده تا بو معنا به استعمال اولینور
بیت تا بویکل بویکل سه و و سمن و لمشد اوشش اشک رو اندن چورم
چین و لمشد غایت غرض معنا سنه ده استعمال اولور **بیت**
بفرمود تا بخش رازین کنند دم اندر دم نای رویین کنند ترکی دلد
تا بو معنا به استعمال اولور مثلا دو کورتا او صلینه دیر لر مقام تهدید
و تحذیر ده که صقن دیاجک بیدر استعمال اولور **بیت** تا کنفی خدمت
سلطان دیر تیغ و سنان روید از اندام شیر ما دام معنا سنه ده کلور
بیت تا جانش صدر عادل باد فیض جودش جو عدل شامل باد استمر
مراد اولور تحذیر وقت مقصود اولنمازه حلیمی توقیت ایچون کلور دید و کنده
اصابت تمامشد تا که معنا سنه ده استعمال **بیت** لقب از عرف عالم
تا ج دین داشت غلط کفتم نه باجی و نه دین داشت و کاه اولور شرط ایچو
کلور مثلا بخدا تو نای من نیایم دیر لر اما قات معنا سنه اولان تا ناک
اصلی تاید را خوندن یا خدفا و نمشد **رعد** **ی** پشت و تایی فلک است شد از خرمی
تا چو تو فرزند زار ما در ایام راه و قات معنا سنه اولان تا نوک اخر نه بره
کتور و ب تاه داخی دیر لر **ک** **ک** که آخر کلمه به لاحق اولور تو لفظن دن
مخفدر که ضمیر خطا بذر اشک اخر نه اولاشور مضاف الیه اولور جانشینک
جانک یار **ت** سنک یار کن دیک و لور اصلی جان تو یار تودر فعلک
اخر نه اولاشور مفعول اولور دیدت کوردی سنی دیکدر اصلی دیدت آدر
افصح بودر که تا نوک ما قبل مفتوح لفظ اولنه **بن** **ب** بهر از ملک هست
نصبی از بو ترک دیوی کن و بکدر بفضیلت ملک کاه اولور ضرورت دن

بو باء عربیه
بو باء عربیه
بو باء عربیه

تا تاه نای
تا تاه نای
تا تاه نای

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

يوم الثالث ویش دجدا آید و رخ جو غا از کلی طاس و پس چوپا در پی
عجیب سخن دیر لر وی جو یا استیجی معنای قانع بود که ام صیغه شک
آخر نه الف لاحق اول صفت مشبهه و لور مثلا دانایی بلجی و کوریجی
دیگر صفت امر که الف و نون لاحق اول مبالغه قصد و لور
فاضل محقق بود تحقیق ایش که بوسیله لسان فارسیده مبالغه صیغه سید
یو یاده و و یاده و کو یاده و بونکرک امثالده مبالغه معنایی و اردر آخر
کلمه ده الف اول صیغه تک علامتی در زیاده و شکباده و و واده اولان
اول الف در مفهوم مدرن معنایی مبالغه معتبر در گاه اولور الفدن صکره
نونم زیاده اید لر دو اند کی و خندان کی و ریزان کی و خیزان کی
و افتان کی کمی بونکرکه معنای مدرن مبالغه و اردر نوع اوله الحاء المفتوحه
حق بود که لسان فارسیده حاء مهمل کلمه و اول که متداول در استعمال اولور
یا عیدن یا غیره دلن منقول در و یا تحریفات عوام قبیل در لیک بعض
الفاظ حاء مهمل ایل لسان فارسیده شاید لازم اولدی که نقل اولوب
شرح اولنه اش حاشا کلمه تتریه در ایر اقلق استکدر بیت حاشا که من
بوسم کل ترک می کنم من لاف عقل منیرم این کار کی کنم و مهم بر اوت آید لر
قاتنده معروف در ال حاله شمدی که حاله دیک اولور ال حاله مثل بونده
تا کید زیاده در بیت غایت منزل ما وادی خاموش است حالیا غلغل
در کتب افلاک انداز ام حاما اوزاندر یکی در لواعت سارا اولور در حاما
صغیر و ار که یکی مثقال در و حاتم کیر اوج مثقال در بد جند کلمه مدح در نغم
معنای کویک دیکدر و مقام تجده داخی استعمال اولور نه عجب
معنای ربا حباب قیامی کیری کر تنکله کبیر راقاب پرست دیر لر متون
طبع اولان کس لر یو کاتشیه اید لر لو حلو مشهور طعام در که انواعی
دارد در کنیتی ابونا جدر نوع اوله الحاء المبعج المفتوحه خانک مجری
در دمانک منضم اولدونی پیر دندر بواجلن کثر بود که لسان فارسیده
حاء مفتوحه و مسوره دن صکره روم ضمه به اشارت ایدوب و اورسی یاز لر
که مکر تعلقن دخلی یوقدر خواب و استخوان و خویش کمی خاچینش
خاییدن معنای سینه و وصف ترکیبید رشکر خا و لر اذ حار طاجین
پیر نوع که شدت و صلابت مشهور در بیت سرکش مشکو که چون شمع از غیر
بسوزد و لبر که در کف و مومست شک خارا آخری طایع علامت خاره داخی
لغت در بیت نکرفت در توناله حافظ بهیج روی حیران ان لم که کم از شک خاره
الف که علامت صیغه مبالغه اولیه کویا و جویا و زیاده کی الف کمی بلکه نفس

کلمه دن

کلمه دن اولاهه سپا کینه ایل ارالرنج مبادله اولور اشکارا ده دیر لر اشکارا
دیر لر خاراده در لر خارده دیر لر و صیر صافیدن به نوع قماش در تنفس
که ام بنم زانعام عام او نکرفت نزار بدنه و نیار و رزمه خارا رخد
خ خدا تنکری دوه جکی دید کیری رم خا اشکی به دیر لر استوخستوا
اقرار و اعتراف و قاین انه خستو معنای سنه ل خلا تازه اوت کبابه
معنای سنه الحاء المکسوره یو خیموا تو کرک عریچه بزاق معنای سنه
الحاء المضمومه خ خدا تنکری تعالی جل و علا علم خاصد ر غیره اطلاق
جایز دیکدر اگر چه اصلده صاحب و مالک و غیر معنای سنه در لکن حقیق
صاحب مالک و غیر مطلق حق تعالی در الحق غیره صاحب موال و مالک
املاک و غیر ملک دیک مجاز ادر اول اجلن واجب الوجوده مخصوص
اولدی کثر استعمال علم خاص و المشر در شویله که حق تعالی دن غیره به
خدا دینک اینه دین کفر لازم اولور دید لر الماکر معنای ترکیبی مراد اولنه
که کس و کلجی دیکدر بیت آمد بر من که من رسولم کفتم تو برو که من خدایم
یعنی خود آینه دیک اولانه که خوش بین و پنهان اینم دیاجک برده
خوش و پنهان آید لر و یا برشی خاص ایل ترکیب اولنه ده خدای و خانه
خدای کمی شیخ سعدی خانه خدای کرد ز برج کبوتران بکش ای و یا بکش که
بر دیم از نفس و بومحله مناسب خدای لفظن بعض تفصیل مذکور در
خود ما کسور عدد در رم خا معروف میوه که اعلاسی و غایت الطفی
طیبه طیبیه ده اولور کنیتی ابو عون در شک شکا طو ترق که انو کله
اوت یا قیر لر عجب حراق دیر لر قال الجوسری فی الصحاح الحراق بالضم و تخفیف
المراء مانقع فی النار عن القح والعامة تقول بالشدید شک شکا
مثله شکمان شکمان بعد الطعام تبرید اسنان ایون بید کیری تنک
پاره سی تنک هو خنک هوا خوش و معتدل هوا فی خینا صاغوصا غنق
و لبر سرود معنای سنه خنیا کر لفظن مخفقد و ترکیب اوزان
دیر لر که اوزون اوزون ترکیب اید لر لر بیت زرامش جهان بانک کیری
زبس در کشور زیا گرفت و اجبر خواجسته اسرای اغاسی که سر ایک
حفظ و حمایتی اکا متعلق در و ر خورایا کن اکول معنای سنه صیغه مبالغه
خوردن لفظن و او ر سید و وصل نور صلا بویوک کله و وصل
خور صلا بویوک کر تنکله و شن خوش معنای سنه که اوزون
و خمانک و سایر انوک کبیر کن سالتی و بغدادی و اریه و انکرک کمی تنک باشی
عنقود و سنبله معنای سنه و ف خور قوت معنای سنه و ن به خون بها

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

کتاب کیمیا

سرب کبر با کاه بالفظن مخفد تعریب ایدوب قهر یادیر لره هیلن کیمیا و بالکسر
آیوگلی وایو قولانی دید کلری اوت فاوانیا معناسنه سار تفصیلی وادری
اندر مذکور در کاف کیمیا اول پادشاه عالیجا هر دیر لره که ملکیتی
حفظ ایدر شش خمری شکوه تخت کیمیا وارث ممالک جم که تاج و مرز کیمیا نشسته
است و کیمیا مرزبان معناسنه و طبایع یعنی عناصر اربعه معناسنه فاضل
محقق و قایق حقایق بویله تحقیق ایشلر که طبایع معناسنه اولان کیمیا تک
اصلی کیمیا در نونی حذف و لنشدر بیت جهان نیامی و شامی که مثل اونا یاد
ز امران نجوم و زامتراج کیمیا الفاظ فارسیده ترجمه شایع در طبایع بعینت
ایدیجک کیمیا دیر لره بیت تو وارث کیمیا نی بر خاست از نهیت صدیقی که بود
در خلعت کیمیا کی اولو سلطاندر نه که بوبیتدن طامرد در بیت
باده همین خور و باین کیمیا کیمیا و ادهر جام می کیمیا نسبت ایدیکجک کیمیا دیر لره
نته که بوبیتدن طامرد در بیت زاهدی بیند بکودای کیمیا معنی میدار از هر خدا
لسان فارسیده معنای نسبت کاه اولور الف اید افاده اولور کاه اولور
یا ایدیه مثلا بساده دیر لره بی ده دیر لره نته که بوبیتدن طامرد در بیت
چنان خوش بود دوستی با کسی که مایه ندارد دزدانش بسی بسا روز مندی
که افتاد سخت بس افاده رایاوری کرد بخت صحاح عجم صاحبی کیمیا بالفتح
والکسر اولور و قوری اوت و ایشلر کوچ معناسنه کلور و کیمیا مثله و میش
یان کیمیا عناصر اربعه خمر و ممد از ادیکست تمت و فکر کردت هر کیمیا نارا
یف کیمیا سختی و ریج کف و کف معناسنه به کیمیا جمع کی کیمیا دخی دیر لره
اولو پادشاه ملر معناسنه و یوجه و جهان کیمیا معناسنه الکاف المکسوره
ج کیمیا سیرندی و عود افاجی کیمیا معناسنه بر کر اکیمه دیکدر لسان عبیده
کر اجرت معناسنه کلور در دن کردن دیر اغوشا غی و مرکنه که اکا بکزر
یومری اولو و فتح کافله کردنا معناسنه کلور ریوت کر یوتا دهر کی غلغی سایر
ادری بالو الفظن یا زلشدر م کافنه خن معناسنه میان کیمیا نافع
کافله کیمیا معناسنه ی کیمیا کاف غریله مرزبان و جار طبایع و قوری اوت
و سیرندی و ایشلر کوچ معناسنه ی کیمیا کاف عجم اوت نبات معناسنه
کیمیا لفظن مخفد را پادشاه و کواکبی که اصلده پادشاه و کواکب ایدری
عصمت بر مروتا سبزه خط سبز بر آورد نشناخت دلم حاصلت هر کیمیا
یا کیمیا را غم و غصه یان کیمیا نافع کافله کیمیا معناسنه بیت کیمیا
شیردان طوله سی ابو الحق کیمیا خوشیت و پاچه غریمت و سر شریف اما کیمیا
بر همه چیزی مقدمست سارا سایی سختو الفظنه مطور در دخی کیمیا

کتاب کیمیا

کیمیا را اندوه انده

کاف عجمه معنای ترکیبی سی جهان زیری دیکدر ویر نوع کلر چوق بر افلری اولو
بصره و لایتنن کلور غایتن لطیف رایحه سی واردر عالم ارا داجی دیر لره
سار تفصیلی اند مذکور در بیتم کیمیا آیت اسکندر تفصیلی
آینه کیتی نما لفظن مذکور در کیمیا کاف عجمی اید طوتفان معناسنه صعبه
مبالغه در کیمیا حیل که عقل قارنش اولو اول قدر که اهل دنیا دن خرد
بعضلانی واقع صانوب کوز یاشی و جگر قایل جمع اید کلری موجود لری نی اول
خیاله اولره اولور و یاقار لره اول خود واقع اولور نشسته و کل مغایس
و مند بور فالور لره عاقبه الامر اکثری بو هواده قلاب و لوب بو غازندن اصلور
بعضلر حیلرندن هلاک اولور لره فاضل محقق اکبر بیک دوزدو کی علی
التوندر دیر و بطریق الاستعاره فرخنده به کیمیا دیر لره بیت
نیره چونک آورد باین سیم از ابلی باشد و کیمیا کیمیا بواراده بد اصل
اچون استعاره اولنشد وجه تشبیه طامرد علی التونکده اصلی بد در
زیر ماده سی جو آمر حیلر دندر و اول صنعتک کند و سینه کیمیا دیر لره
حافظ منکام تنک دپستی در عیش و کوش و پستی کیمیا ی پستی فارون
کند که ارا الکاف المضمومه بیت کیمیا آق و شمشیر حلوانه
کافله کیمیا معناسنه ج کیمیا استغفار مد ز فائده دیکدر لسان فارسیده
حرف استفهام بیدر کیمیا که چه چون کدام کیمیا چند در سبیل کیمیا
کوجه دید کلری فتح کافله دانی مرویدر و سار تفصیلی اند مذکور در
شن خوم کشن خمار کاک خرافت کیمیا اصلی کیمیا کاف عجمه که
دل کلام سوز دیر لره اغینه الف زیاده اولنشد مقام جوابده اشتغال
اولینور کیمیا کیمیا سوال و استعمال اولینور الفک زیاده سی جوابی
سوالدن فرق اچوندرا اما غالب بود که سواله کیمیا جوابه کیمیا بیت
کیمیا عجم تودارم کیمیا غمت سر آید کیمیا که ماه من شو کیمیا اگر بر اید بو الفک
سار تفصیلی صدر کیمیا لغز کیمیا لاهق اولان الف تفصیلر مذکور
کیمیا کاف عجمه و فانک خمر سی و فتح سی جابر در ورامشدر در جیجک
قلع عجمی جیجک انک اچند اولور تلوسه معناسنه عوب و عاء طلع دیر
تعب ایدوب جعفر اید کاف مفتوحه اید ده نقل اولینور اصح کاف عجمه
مضمومه اید در سارا سایی سی قبالفظن مطور در کلر کیمیا دیر لره
ننه که عورت یوز یوزینه سورر لر قیز در کلور معناسنه کل فیه ده دیر لره
ویر کلره دیر لره که دو کلی کلری اچیش اولام کیمیا منتر و مارول فتح کافله
کیمیا معناسنه مار کیمیا اعیل هر کیمیا مثله غیری ادلری انکرو الفظن

کیمیا لفظ غریبی معرب اصل
از شاد افاده ای استی المقاصد
من مضنات کیمیا لفظ
و احکام کیمیا لفظ غریبی معرب

کاف را غنا کافیه کلور کلور
کافیه غازه بلقونه کافیه

و مومبار و قویرق و بغدادی و برنج و نخود و بقلاد و چکندر و صوغان و کز و کلم
و شلغم و گندنا ایلد بشور و لر مقبل داخی در لر **کاف مکاف** مکافات لفظند
ترجم اولمشدر **میت** نهنکی تو کاند زنگو داشتین مکاف اندخو او باشند
ومی **مومبار** اول مشهور دار و در که بر کس نه یو کسک یردن ووشیجک بار
بیری جنبیاقی اچر لر باذن الله تعالی شفا بولور **هر ممر** اریو بشمش نشسته
نوع اول النون المفتوحه فاضل محقق و قایق الحقایقده
بویله تحقیق و تدقیق الیش که لسان فارسیده دکل معناسنه در عرب لنده
اول معنادن لیس ایلد تغییر ایدر لر مثلاً اردکدر دبا جک یرده عجم نامرست
دیر عرب لیس بر جل دیر خود مند دکلدر دبا جک یرده ناخود مندست
میت خدای خود بخش بخود نواز همان ناخود مند را چاره ساز کاه اولور
نادن الفی خداید لر یرینه با غیر محفوظه کتور لر **میت** آن نه من باشم که
روز جنگ سینی پشت من آن نه من کاند میان خاک و خون بینی سیری
سایر تفصیلی نه ذکر نه مسطور در فی که لسان فارسیه یوق معناسنه
عرب لنده اول معنادن لفظ لایله تغییر ایدر لر مثلاً یرنه دن و ارمی
دیو صورلد قلع یوق دبا جک یرده عجم فی دیر عرب لا دیر یوقدر دبا جک یرده
نست دیر لایشدن و قوریدن نه یوقدر دبا جک یرده عرب لا رطب
ولایا بس دیر عجم فی ترست و فی خشک دیر **میت** چنان کامل که فی کرست فی تر
چنان عادل که فی خشک است فی تر نا ایلد فی نوک فرقی وار دیر یرینک استعمالی
صحیح اولد و فی یرده اخوک صحیح اولماز مثلاً نامردی دیر لر فی مردی دیر لر **میت**
مردناست دیر لر فی نک سائر تفصیلی محکمه مذکور در لسان فارسیده
باء عربیله فی شول معنایی افاده ایدر که ترکی دلد اندن سیر ایلد تغییر ایدر لر
مثلاً ترک دلسر دید و کی یرده عجم فی زبان دیر نشانشد دبا جک یرده عجم
فی نشان دیر **میت** کر کسی وصف او ز من برسد بی دل زنی نشان چکوبد
باز نا ایلد فی نک فرقی بورادن نظام اولور یرینک استعمالی صحیح اولد و فی
یرده یرینک استعمالی صحیح اولماز مثلاً نادان دیر لر فی دان دیر لر
بی دل دیر لر نادل دیر لر بعض یرده ایکی سنکده استعمالی صحیح اولور
ناکسده دیر لر کی پس ده دیر لر تازن ده دیر لر بی زن ده دیر لر اما معنایی
مختلفه ز ناکسک معنایی کیم دکلدر بی زنک معنایی کیم نه ز
نازنک معنایی عورت نذر **اما** نامرست تعلد ز نزنک استعمل دکلدر
اولد دبا جک یرده نه لوان دیر لر اردکدر عوزت دکلدر دبا جک یرده
نه زنت نه مردست دیر لر فی نوک سائر تفصیلی محکمه مذکور در

و لغت فارسیه ده معنایی فی ایچون لسان عربی کی کم معناسید زنون
مفتوح وضع اولمشدر **میت** مذکور حرف فی نکه فعله داخل اولور اول فعلک
معناسنی فاعلن فی ایدر متصل استعمال اولیجاق نداد و ندید دیر
اما فیان که فعلن منفصل مستقل استعمال اولنسه اخر نه حرف یا
الحاق اولینور فی دینور حرکت اصلیه سی که فتح ایدی کسره یه تبدیل اولینور
اما اسم داخل ایجاق اول اسم اگر مشتق ایلد دان بینا کبی حرف تفکیک
اخر نه الف زیاده ایدر لر نادان و ناینا دیر لر ندان بینا دیر لر
اخرنن حرف زیاده سیده استعمال اولنمزنه دان نه بینا دیر لر و اگر
مشتق دکل ایلد جامد ایلد اوج و جیدن خالی دکلدر یریری بودر که اول
اسمک مدلولی ذات محض اولان کبی در کبی یریر بوکه مدلولی وصف
اولان زیب کبی شکیب کبی یریری دخی بوکه مدلولی ذات موصوفه اولان یرو
زایع اسم مذکور ه ضمنا دلالت اولان مردی کبی رجولیت کبی که لسان
ترکیج اندن ارکک ایلد تغییر ایدر لر یرو وصف زاید در که مردده در جلد
تضمنا اول وصف دلالت واردر **میت** او کدن و ثانیدن اولان اسم
فی نه یا لکوز داخل اولور نه الفله داخل اولور بلکه یا ایلد داخل اولور مثلاً
نه سر نه پا تریبای شکیبای دیر لر ناسر نایبای نازیبای ناسکیبای دیر لر
بلکه نه سر نه پای نه زیبای نه شکیبای دیر لر **میت** ثالثن اولان اسم
یا لکوز داخل اولماز بلکه یا الفله یا ایلد داخل اولور مثلاً مرد دیر لر
یا نامرد دیر لر یا نه مرد دیر لر مذکور نون الفله یا ایلد منفرد اولد و فی حاله
لسان عربی کی کم معناسن افاده ایدر نه که اشارت اولندی مثلاً
لم یضرب دیر عجم نرد دیر او را دیر دبا جک یرده منفرد اولما یوب
ایلد ایلد اولیجاق لسان عربی کی لامعناسن افاده ایدر مثلاً نه اردر
نه عورتدر دبا جک یرده عرب لا رجل ولا امرأه دیر عجم نه مردست
نه زن دیر الفله بیلد اولیجاق لسان عربی کی لیس معناسن افاده ایدر
مثلاً عالم دکلدر بصیر دکلدر دبا جک یرده عرب لیس بعالم لیس بصیر دیر
عجم نادان و ناینا دیر نه که اشارت اولندی نون ساکن که کله نوک
اخر نه لاحق اولور علامت مصدر در وادن دیدن کبی استوانا استوا
خاین اولان کسنه ابرو نایروا سر اسیمه و قور قور و قایر و اکسی کل
دیکدر **میت** ثانیته ملک سلیمان شنیده ایران که اسمان زمعالی اوست
اما نایب کور مر اید نایب ایلور نرنا بدید دیکدر اخذ **ناختا**
کیچمک باشی ماهر ملاحان معناسنه **ارب نار** با انار اشی و نار و نک

ناختا ناخدا ناخدا

ع آب صافی به زجام باده مستنکرست. کنیتکری ابو الغیاث. ابو الحیات
ابو العباب. ابو حیان در فصل صیفک ثلث اخیریدر سر بانیه ایلرندن در
روم تار بخندن اول ایک دیدر که اغوشنوس و میگله مشهور در آنک اون
بشخی کونی کنش سنبله رجه انتقال ایدر یکیری ایکچی کونی اسیدر صینوبست
اولما نه بشلر یکیری بشخی کونی جمیع میوه لر کالین بولور. و آب ای او توز بر کوندر
قبطی تار بخندن مذکور آیه سیری دیر لر و رونق معناسنه ده استعمال
اولنور **فردوسی** و را بر زمان پیش افراسیاب. فروز تر بدی حتمت جاه و
و با با معناسنه ده کلور **فردوسی** چنین با سخ آوردش افراسیاب که چون
نزد ایکس از مام و آب. سایر اسامیسی با بالفظنه مسطور در **تثنیاء**
آتشتاب کلخی کلخی عری زبال دیر لر **ذکرش** **ذکرش** نفع الکاف
العجمی و الشین المعجمه و سکون البین الملهه و الباء اصح با عجمیله در ارباب
لغت و ده طیان کا فروز بانه ادش دیشلر اما فاضل محقق ذقایق الحقائق
بویله تحقیق و تدقیق ایشلر در که ذکرش اسم مکرر بر خوی آذر در یانار او
معناسنه بر خوی کیش در بوجوده مرکب در کش ایلد اسب دن سب
اتدو کش کا فک فتح سیده و نه که بویتنن ظام در **بیت** نباید می کردنت سر
که از سر کشی کس زبینه کشی. لسان فارسیده مستحسن نه یکش دیر کرش
ترکیب اولند قدح الفی حذف اولوب لقب اولشدر. آشکده لرا صاحب بدن برینه
اول معنای لغی اعتبار یله جز اولشدر. اذکرش سبدن ذکرشب مجوسیلر
طایفه و غی او درون پیر او دن دیدر که مذکور لقب ایلد ملقب اولان کشته به
نسبت اولنور آشکده سنی اول بنا ایشدر معنای مذکور فردوسینک بو
بویتنندن ظام در **نظم** چنان دیدر خواب اش پرست. سداش بر دی
فروز آن بدست. چو آذرکشب چو خداد و مهر. فروزان بگردار کردان
سهر آشکده سنی کیم با پیر او دینی اکانت ایدر لر. مثلاً بر زین بنا
ایتدو کی آشکده نک او دنه آذر بر زین دیر لر. بر زین ده لقب ذکرشب لقب
اولدو غی کی. آذر بر زینک تفصیلی محنده بیان اولنور. آذرشب اسمن
آشکده نک ایچنده یا نان او ده اطلاق ایتدو کلنلین. نه که سابقاً ذکر اولان
بیتلر دن و بویتنن ظام در **بیت** **فردوسی** زبا کیزه جان فروز و ذر شیب
همی بروزم چو آذرکشب. آشکده نوک کند و سنه ده اطلاق ایدر لر نه که
بویتنندن ظام در **بیت** زده موبدش نعل زرین بر اسب. شش نام آن
خانه آذرکشب. لقبی ملقت موبدک اتنه کش دید کلر نیک و همی بویتنندن
ظام اولدی که با غننه نعل لرخی التوندن امیش. موبد لسان فارسیده

آتشتاب کلخی کلخی عری زبال دیر لر

داشته دینور. نه که بویتنن واقع در **بیت** ز علم و خرد بندگان در تو بود در سخن
هر کی صد جو موبد. موبدک سایر تفصیلی محنده بیان اولنور. آذرشب
جمعی اسم او لویدر. بر پهلوانه نه که بویتنن ظام در **بیت** سبید چنن گفت
که آذرشب. نه نامور تر ز چنک ز رست. **سب** **سب** بکسر التین طین
و طرالمق و طایمق ذلت معناسنه **نعمی** یان باشی کلک معناسنه نقل المیش
گویا اسب لفظندن مخفف اولور. **سیا** **سیا** دکرمن طاحونه معناسنه
بو محله مناسب **سیا** لفظندن بعض تفصیل مذکور در. فاضل محقق بویله تحقیق
و تدقیق ایشلر که اول دکرمنه که صوایله دونه زبان فارسیده او کا اسباب
دیر لر. اصلی آس آب در زیاده اولمش در حرف مکسوره ایلد الف مکدو دن
جمعه نوع ثقلت اولدو غندن و توری ارا لرنده بر یا کتور لر تلفظده سهولت
مصلحتی ایچون. مثلاً افراسیاب فار یاب دیر لر **سیا** **سیا** مولانا حلیمی
بیر برینه یان باشی کلک معناسنه اسم مصدر در **بیت** زدند پهلوه هم چون
و قدرت شاه کبود کشت تن آسمان زان آسب. صکره زحمت و شکست
معناسنه شایع اولدی دیش **نعمی** ضحاح عجمیه صونک طوقشای معناسنه
نصیح اولمش. و فتنه و محنت و دیرمق معناسنه. و ایکی کشی ملاقات ایتدو کلری
و فتن کوس کوسه اولوب فوجشد فلرینه ده آسب دیر لر دیش. و بویتنن ایشلر
ایشلر **بیت** اصف اگر چه صاحب تدبیر و آری بود. بارای فطنت تو در آسب
دان و **بیت** فاضل محقق قاتی طوب طوقشای معناسنه. ویر مکدر دیشلر
ش **ش** شین معجم ایلد مثلاً ایشلر لفظندن مخفف در **شواش** **شواش** محنت
و اور کو کایل بر برینه قاریشور و سر نه تک بر برینه قاریشای و حرکت کلسی دریا
جوش و خروش و کوسکو که او دقارشد و لر و ایشلر لفظندن صیفه امر در
و بعض ترکیب سیده صفت دخی استعمال اولنور **بیت** فغان کین لولیان
شوخ و شیرین کارشهر آشوب. چنان بردند صبر از دل که ترکان خوان
یغارا. **ش** **ش** سین ممله ایلد اسب معناسنه. و لرزه معناسنه
و قیا کلری افتاب پرست معناسنه. بو معنایه سایر اسامیسی حوالفظنه
مسطور در **فتا** **فتا** کنش شمس معناسنه **نعمی** عمر برشت
و افتاب متوز اندکی ماند خواجه غوره سنور. بری اسد در انشه نسویدر
هر برج او توز رکون اکلنور. فاضل محقق. ذقایق الحقایق بویله تحقیق
و تدقیق ایشلر که افتاب لفظ مکرر بر خوی تاب در تافتن دن اسم
اعلدر. فیروز بری معناسنه. فابایه تبدیل اولمشدر. اول تبدیل
اسان فارسیده شایع در. مثلاً پهلویه دیر لر. فملوید دیر لر اسبهای

آتشتاب کلخی کلخی عری زبال دیر لر

آتشتاب کلخی کلخی عری زبال دیر لر

آتشتاب کلخی کلخی عری زبال دیر لر

اصفا نیده دیر لر افتابک معنای ترکیبی سی صوفیه و در یکی در صوبه بارود
بالطبع قیزمه سی عارضیدر هوا اولده دکدر طبیعتی نکات خار در صوت قلغی عا
اول سبدن صونک قیزما سی کنش نسبت اولندی هوایه اولنمادی
افتابک کنشه اطلاق بویتدن ظاهر در بیت عمر برفت افتاب تموز
اندکی ماند خواج غفر مستوز مذکور معنای ترکیبی سی ایله اولدوغنی طایفه
اول کمنه نوک یا تنع که اسامی فارسیه نکات کثرتی مرکب آید وکن والفاظ
مترا فذ مذکور لغت معنوا در دن آید وکی معلوم در احتمال وارد کره
افتابک ترکیبی افتابدن ولوب فا اصلی اولان بادن مبدل اولمایه
افتابک افتاب اولدوغنی ظاهر در زیر اتا بیله آنی تحلیل و افنا ایدر
اما آفت عبارت نی عربیدر اسم فارسیدن جز اولقده بعد واردر
هو لنک کبی دکدر اول معنای ترکیبی بدن نقل اولنما مشدر زیرا
افتاب علام منقوله دن ولور ابکی نقد برجه بیله ل الب لا مک سکونی
و باء عجمله لغت ترکمانع پهلو آن و شجاع معنا سنه در الالف المقصورة
س اسب فرس معنا سنه فردوسی پیاده از انهم فرستاد هوس
که اسب ستانم از اشکبوس فاضل محقق بو یلدیمور مشک که اسب اگر چه با
عربیه ده تلفظ اولگوره اما اصل ده بابی بعجمیله در نه که سپهرک اضلی بیانندن
ظاهر در واسبک القاب اسامی جوقدر محکم رنج بیان اولنور ان لب
نونک سکونیله مند ولایت مخصوص بیر لطیف معتبر میوه در قار پور مقدار
اولور پاره پاره ایدوب کا بل وایچ کی بیشور وبا طرف ولایت کیندر
انبه داخی دیر لر تقریب ایدوب اینج دیر لر بنوا نبوب عربیدر ترجمان
اللغه ده الفک فتحه سی وضحه سیله پنج تره یعنی اوت کوکنه دیر لر دیش
قانون الادب صاحبی الفک ضمه سیله ضبط ایدوب بندیره وقلعه دیر لر
دیش که ترکیب ده بوغون دید کلریدر الالف المکسورة س اسب
سینک سکونیله او کور خادان شاخه بتان قبل نعمتی دیر معنا سنه ده
کلور دیش سپیدا اسپید اب ترکیب ده استوجب دید کلری
فید اسپیدا اسپیدا مثل و اسفیداج اسنه داخی دیر لر سایر
اسامی سی پیدا و اسپید بالفظنده مسطور در شش افزشت
بو یکجه دیکر اندر اندر اب جزیره معنا سنه الالف المضمونه
س اسب اوجه باشی سدر رب تور تون عربیدر
نوع اوله الباء المفتوحه اباب سدر والد معنای
فردوسی شبی خفته بد باز نزدیک باب چنین دید آن یوسف نیز یارب

باز منم خسته بود پاره بارگی
باز منم خسته بود پاره بارگی

لسان پهلویده او د آتش معنا سینه عید رقا پویه دیر لر ا ت **باتب** لایق معنی
 اران **شتا باران شتاب** یغا نقلی یغور ار و پار و پ اولی باء عجمیله کوک
 که انو کله فار و طهر آق و سایر سینه کور ر لر ای اس **بالای اسب** باء عجمیله
 میدک انی جنبی معنی سینه بعضی کوک آتی نه دجی دیر لر و میش لر **الاد اس**
الاد اسب باء عجمیله مثله **ایا پایاب** باء عجمیله در یک حوض دیسی لفظ تک
 ترکیب سینه مطابق معنادر **شمس خیزی** خدا یگان جهان آفتاب خرج جناب
 که بحر بخشش او راندید کس پایاب و طاقت و حوض و صکره بعد معنی سینه
حافظ مشتاقی و بهجوری دور از تو جانم کرد کز دست بخواد شد پایاب و
 سیکه بانی **نعمتی** شول حوضه دیر لر که در یک اولمایه یونقه حق اولان صونک
 دیسی کوزینه و بیکار ایامی و هر سینه نک اخیری پایان معنی سینه و کوچ قوت
 معنی سینه نقل امیش **اکو پاکوب** ر قاص ایی گو پای **کوب** مثله
سکوپنکوب بیر نوع اکشی ریچالدر جوز رومی ایچیلده و صر مساع و یوغورت
 ایله ایدر لر صحاح فرسده اخیری تایله نقل اولندی فروت قافیه سینه
 بنذار خاطر ی لغت و معیار جمالیده با ایله نقل اولندی یعقوب اسلوب
 قافیه سینه **شمس خیزی** بردشمن بد او شد روزیره از غم کوزینه درنداش
 پنکوب می نماید **ارباب** صواریلان اکین **رنا پرتاب** اوزاغه امن
 و اوزاغه اتیلان اوق و بیلدر ا مق شعله معنی سینه **زغایز غاب** اولی
 باء عجمیله صوبندی ارق که بیر ایرماقدن پار لر صو حقار لر **سارو**
ساروب بشاق همیشه یعنی بوستانک و بانگ و ترک نوک صوکنه
 قلانن دوشور مکه استعمال اولنور **ناس بناس** صا قتر لقی غاب
 همیشه عوچه جبه الحضره دیر لر ترکیده جدنه و منوش دیر لر **ناس**
بناس مثله **نداب** جزیره که ترکیده آده دیر لر و اکیری
 مفصل معنی سینه **یا پایاب** لفظندن مخفدر **الباء المضمومه** و
پوب چادر ایچی و او ایچنده زینت ایچون بر دوشا بک سینه
 دیر لر **دوکی** شاه و دیگر بار باغ آراست خوب نختها نهاد و بر کتر دپو
 اولی باء عجمیله **دو** باء ثانی عربی و عجمیله معنی سینه **دوتا پوتاب** پوته که
 ترکیب اوق نشانده دیر لر **بوالعجب** طرفه دیکدر عیدر
نوع اوله الباء المضمومه **تتاب** و حید تبریزی مفتاح
 الیه آیده دورت معنایه نقل ایدوب بوز باغی نی ایراد ایلشد **رباعی**

[illegible]

کمالا یعنی **امه خوا جامه خواب** دوشک که کچه دوشور لریا تور لریا مطلقا
 کچه ایلد دوشایکک اور تو بکک سنه یه دیر لر آه بخش **چاه بخش**
 بخش ما و راء النهر ده ترد یا نند بر شهر ایدر و روایت ایدر لر که
 ندکور شهر ده بیر مشهور قوی وار در ایچین ای و کون کبی شعل لنور سنه
 کورینور و مشهور در که مریور قوی دن مقنع خراسانی که الو میت
 دعوا سن ایدر دی سحر ایلد کرا و لنان قویدن برای صور تن کور ستر
 شاعر لر ذقن محبوبی اول چاهه نسبت ایدر **چاه بخش** دیر لر و روایت
 ایدر لر که ندکور قویدن کچه و کوند زده دایما بیر تابناک ای کبی شکلی
 کورینور اول شکله ماه بخش دیر لر غایت منور اولدوغندن او تور
 محبوب لک عارضه تشبیه ایدر **بیت** سه روزان ماه در چه بود تا شب
 چوماه بخش اندر چاه بخش و بخش ییلد رایجی ای معنا سنه ده کلور ای
جای نیت قیاجق یر جای کریم معنا سنه **چب** جیم و باء عجیده صول
 دیکدر یسار معنا سنه و صولاق **چب** جیم و باء عجیده یا غلو و اولو
 و ستمین معنا سنه و غلیظه دایخی استعمال اولنور و بر نوع صور
 دیر لر **چب** جیم و باء عجیده غالب معنا سنه **لا جلاب** سلم کوبه
 و آلوار ذی به بیر اتمق و تاخیر معنا سنه دایخی کلور **لا جلاب** یا عجیده
 روسپی عورت قچه معنا سنه **شمش** کسی که کیمه مواز هواش بر کرد
 یقین که مادر او زینه است زنش **جلب** و زنج دید کلری الت که جبل فیرنا
 ایلد چار لر و لنور ده معنا سنه ده کلور **لوجو جلوب** چلک او یونی
نا جناب اطراف بیت پیرامن سهرای معنا سنه و یکطرف و قدر
 معنا سنه ده استعمال اولنور جمعی اجنبیه کلور عیدر فارسیده
 شایعده لک **جلا جنک جلاب** جلاب معنا سنه که سالقم کوبه و الو آرد
 بیر اتمق و تاخیر معنا سنه در **نوجو جنوب** مقابل باد شمال عیدر
نی جنیب سیدکات و قانع عیدر و **آجو آب** ارپه صوی ک
 تیرید ایچون محروم لر ایچور لر **بیت** علاج دل در دمند لر ارپه
 از طبیب جو آبی بیاری **جیب** یا قه کریبان معنا سنه و جب و خوقه
 معنا سنه ده استعمال اولنور و قطع مسافه تمک و این ناضح معنا سنه
 عیدر فارسیده همان بقیه معنا سنه متعلد **الجمیم المضموم**
لا جلاب اول مشهور شربت که لطیف یار داولا و **چوب** کسکش غلج

مقنع خواشایکک دایما بخش
 کورینور و مشهور در که مریور قوی دن مقنع خراسانی که الو میت
 دعوا سن ایدر دی سحر ایلد کرا و لنان قویدن برای صور تن کور ستر
 شاعر لر ذقن محبوبی اول چاهه نسبت ایدر چاه بخش دیر لر و روایت
 ایدر لر که ندکور قویدن کچه و کوند زده دایما بیر تابناک ای کبی شکلی
 کورینور اول شکله ماه بخش دیر لر غایت منور اولدوغندن او تور
 محبوب لک عارضه تشبیه ایدر بیت سه روزان ماه در چه بود تا شب
 چوماه بخش اندر چاه بخش و بخش ییلد رایجی ای معنا سنه ده کلور ای
 جای نیت قیاجق یر جای کریم معنا سنه چب جیم و باء عجیده صول
 دیکدر یسار معنا سنه و صولاق چب جیم و باء عجیده یا غلو و اولو
 و ستمین معنا سنه و غلیظه دایخی استعمال اولنور و بر نوع صور
 دیر لر چب جیم و باء عجیده غالب معنا سنه لا جلاب سلم کوبه
 و آلوار ذی به بیر اتمق و تاخیر معنا سنه دایخی کلور لا جلاب یا عجیده
 روسپی عورت قچه معنا سنه شمش کسی که کیمه مواز هواش بر کرد
 یقین که مادر او زینه است زنش جلب و زنج دید کلری الت که جبل فیرنا
 ایلد چار لر و لنور ده معنا سنه ده کلور لوجو جلوب چلک او یونی
 نا جناب اطراف بیت پیرامن سهرای معنا سنه و یکطرف و قدر
 معنا سنه ده استعمال اولنور جمعی اجنبیه کلور عیدر فارسیده
 شایعده لک جلا جنک جلاب جلاب معنا سنه که سالقم کوبه و الو آرد
 بیر اتمق و تاخیر معنا سنه در نوجو جنوب مقابل باد شمال عیدر
 نی جنیب سیدکات و قانع عیدر و آجو آب ارپه صوی ک
 تیرید ایچون محروم لر ایچور لر بیت علاج دل در دمند لر ارپه
 از طبیب جو آبی بیاری جیب یا قه کریبان معنا سنه و جب و خوقه
 معنا سنه ده استعمال اولنور و قطع مسافه تمک و این ناضح معنا سنه
 عیدر فارسیده همان بقیه معنا سنه متعلد الجمیم المضموم
 لا جلاب اول مشهور شربت که لطیف یار داولا و چوب کسکش غلج

و نور و غلج قاضل محقق و قایق الحفا بقده بویله تحقیق ایلد که یونیلد
 و زلد که نصکره کسکش غلج چوب دیر نه که بویتن نظام در **بیت**
 چوب حبس را اگرش تربیت کنی جانی رسد که بوسه که خسر و آن شود و کنه که
 غلج چوب دیر دکانک اور دی دیا جک یرده چوب زرد دیر **بیت**
 سیه مار کور اسر اید بکوب ز سوراخ بیچان شود نسوی چوب الهه کتور
 دکلرینه دسته چوب دیر لر دسته ده اولان با اختصاص ایچون در نه که
 سابقا بیان اولمش در اصلی چوب ست در اضافتک علم اولیجاق صورت
 ترکیب تغییر اولنوب مضاف الیه تقدیم اولمش در چار چوبه که ترکی دلد
 اوکا چو چوه دیر لر چار چوبه دن مرکبدر اخونده غی نامعنا ی عام کریمید
 معنای خاض علمی یقتل ایچون در **نوع اول الحاء المهمله**
 حق بود که لسان فارسیده حاء مهمله اولمز اما عربیدن لوب استعمال ایدر
 عربی دل السنه نک اشرفی و افصحی و غیری دل لرا ندن تبرکات اولوب
 استعمال ایدر لر حتی بعضی کندی و دلری کبی تصرف ایتشد در زبا
 فارسیده سکر حرف یو قدر نه که فضلا دن بری نظم ایتشد **طعنه**
 مثبت حرفت انکه اندر فارسی نایدیمی تانیا موزی نباشی اندرین معنی
 معاف بشنو اکنون ان حرفت یا دگیری اهل دل **روح و ص**
خ و ط و طوع و ق غیری دلردن لوب استعمال ایدر لر و بعضی عامه حرف
 ایتشد در پس چونکه استعمال اولنور لازم اولدی که باینده ایراد
 اولنه **اج حاجب** نایب و پرده دار و باز دارنده و قاش ابرو معنا سنه
ر حوب صواش جنک **نس حب** سینک فتح سید خاص کور
 معنا سنه و قدر و اندازه عیب ما اذری ماض حدینک دیر ما قدر
 معنا سنه عملک بحب لک ای بقدره و احب ایضا تا یغده الانسان
 من مفاخره ابدیه قانون ابدیه حب کور نیک و مال و دودمان کور
 شدن و خداوند نژاد و بزرگ شدن دیش **حب** نوکات سکونیه قانون
 ابدیه بش و شمار کردن معنا سنه نقل ایش ترکیبده بیر انجی دیکدر
 جو صمیمی قد معنا سنه **بیت** حب حالی نوشتم و شد ایامی چند
 محرمی کور که فرستم بتو پیامی چند **نوع اول الحاء المهمله**
حب ایسم اولن سکوت اتمک معنا سنه و مکر و صوق **را خراب**
 ویران عیدر فارسیده ده شایعده **ر نو خرنوب** و بالضم کبی یونیلد

مقنع خواشایکک دایما بخش
 کورینور و مشهور در که مریور قوی دن مقنع خراسانی که الو میت
 دعوا سن ایدر دی سحر ایلد کرا و لنان قویدن برای صور تن کور ستر
 شاعر لر ذقن محبوبی اول چاهه نسبت ایدر چاه بخش دیر لر و روایت
 ایدر لر که ندکور قویدن کچه و کوند زده دایما بیر تابناک ای کبی شکلی
 کورینور اول شکله ماه بخش دیر لر غایت منور اولدوغندن او تور
 محبوب لک عارضه تشبیه ایدر بیت سه روزان ماه در چه بود تا شب
 چوماه بخش اندر چاه بخش و بخش ییلد رایجی ای معنا سنه ده کلور ای
 جای نیت قیاجق یر جای کریم معنا سنه چب جیم و باء عجیده صول
 دیکدر یسار معنا سنه و صولاق چب جیم و باء عجیده یا غلو و اولو
 و ستمین معنا سنه و غلیظه دایخی استعمال اولنور و بر نوع صور
 دیر لر چب جیم و باء عجیده غالب معنا سنه لا جلاب سلم کوبه
 و آلوار ذی به بیر اتمق و تاخیر معنا سنه دایخی کلور لا جلاب یا عجیده
 روسپی عورت قچه معنا سنه شمش کسی که کیمه مواز هواش بر کرد
 یقین که مادر او زینه است زنش جلب و زنج دید کلری الت که جبل فیرنا
 ایلد چار لر و لنور ده معنا سنه ده کلور لوجو جلوب چلک او یونی
 نا جناب اطراف بیت پیرامن سهرای معنا سنه و یکطرف و قدر
 معنا سنه ده استعمال اولنور جمعی اجنبیه کلور عیدر فارسیده
 شایعده لک جلا جنک جلاب جلاب معنا سنه که سالقم کوبه و الو آرد
 بیر اتمق و تاخیر معنا سنه در نوجو جنوب مقابل باد شمال عیدر
 نی جنیب سیدکات و قانع عیدر و آجو آب ارپه صوی ک
 تیرید ایچون محروم لر ایچور لر بیت علاج دل در دمند لر ارپه
 از طبیب جو آبی بیاری جیب یا قه کریبان معنا سنه و جب و خوقه
 معنا سنه ده استعمال اولنور و قطع مسافه تمک و این ناضح معنا سنه
 عیدر فارسیده همان بقیه معنا سنه متعلد الجمیم المضموم
 لا جلاب اول مشهور شربت که لطیف یار داولا و چوب کسکش غلج

بخت معنی بخت مغنا سینه نقل ایلدی **بخت** ایاهی باغلو و
 عاجز و گرفتار اولان کس نه تنگ دست قافیه سنده پستعلو **عجید**
 شادی و بقا بادت زین پیش نکویم کاین قافیه تنگ مرانیک بخت
بخت انکشت و چرخشت و زردشت قافیه سنده بخت مغنا
 غیر ای ادلری انده مذکور در **بخت** ابواسحاق ان شامی که رستم بر آردیش
 اواز ترس انکشت که بجز عصر کس بر فرق انکور نیارد دزد کد بر سر بخت
 بهین تا چون توان در ملک او کرد حدیث مذهب بر زین و زردشت
 بدکش **بخت** باء عجیده قرقه دو کلکی **بخت** سیر می که عدد معروفه
 عربیدر عشرین مغنا سینه و زبان اولمش سینه و استادن لفظندن صیغه
 امر در طور دیکدر حقیقه بو معنایه اصلی پایست در **بخت** و **بخت**
 نقد مغنا سینه **بخت** پیش **بخت** ایلر و یوللو به یکس به **بخت** باء
 عجیده قرقه دو کلکی پید کیت مغنا سینه **بخت** **بخت**
 باء عربیده اول صورت که کافر لالتون و کش و طاش و افاج دن دوز لر
 و زین زور ایلد بزر لر تنگری دیو طیار لر تعالی اند غن لک علو اکبر و بیل
 استعاره محبوبله اطلاق و لنور **بخت** زین کمر نه آموز از و تمکین محبوبی
 که پیش سجد ارند و نکوید یک سخن باکس **بخت** **بخت** **بخت**
 به طایبی کافرخ **بخت** باء عجیده بخت لفظندن صیغه ماضیدر لازم
 و متعدی استعمال و لنور پشدی و پیشوردی مغنا سینه **بخت**
 بیق عبیدر شارب و سبلدیر لر **بخت** **بخت** صو قسیتی فتح با ایلست
 مغنا سینه اگر چار باب لغت باء مفتوحه ده ایراد ایتشدر در اصح بانک
 ضمه سید در نه که اسدی طوسینک بویتندن ظاهر در **بخت** زین همه
 ز اول بوم و **بخت** بد و داد و بنوشت عهدی درست و دبند مغنا سینه
بخت باء عجیده قافوت یعنی قاورلش اون فتح با ایلست مغنا سینه
بخت کثاده سفره از ماه تا بامی پی مهمان برو قرضی زینست جو به پیلو
 کاسه سعت بویت منقبت حضرت علی ده دینشدر که کرم الله وجهه
 وارقه حمای سمری و دکر من سبکی که اول دم در که دکر من نوک و زرنه
 سمر و بک مغنا سینه شین معجز ایلد دخی لغتدر **بخت** **بخت** ارقم
 ظهر مغنا سینه و او کورغه وارقه حمای سمری و دکر من سبکی **بخت** **بخت**
 ارق لوق که اغلوک کو توریک ارقه به بغلر لر **بخت** **بخت** طوایف

مغنا

مغنا سینه **بخت** مراد کس مغنا سینه سائر اسامی بخت
 لفظندن مطور در **بخت** **بخت** باء عجیده فتح با ایلد بخت مغنا سینه
 غیر ای ادلری انده مذکور در **بخت** **بخت** اهل شیراز لغتدر بیاید
 مغنا سینه غم این دل بوات خور و ناچاره مغنا مصرع کول غن سکا
 یکم کر که ردیمکدر و زده درخ **بخت** باء عجیده افاجک
 اوزدکی و **بخت** **بخت** دری جلد مغنا سینه و مرسته نک قابند
 استعمال و لنور **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت**
بخت **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت**
 صندوق مثال عبیدر فارسیده و ترکیده داخی شایعدر جمعی توایست
 کلور **بخت** **بخت** ثانی خطا بدرتا که ترا مغنا سینه و تعلیم خانه ده اندلر
 اوقه دیر لر و اولاد غریک شهلولو سینه اطلاق اولینور **بخت** **بخت**
 الکت حرب اشیلندر و اغریک الکتی سلاح ثقیل مغنا سینه و باره قطع
 و زحم مغنا سینه **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت**
 ایچن بر چاه وارد که اول قیودن قرق در لو او از کلور یا غمور یا غرقه
 او از کیلور یا غمور دیکد که کیر و او از ظاهر اولور و اول قیوده مر
 او دینار اما در یادن صو کلور سویندر **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت**
 تباہ مغنا سینه بدست و جیست و کیت قافیه سینه و اور محاک ای
 بو مغنا غیر ای ادلری ابرکا کی لفظندن مذکور در مولانا حلیمی دیر که اکثر بود
 تباہ لفظندن صکره اتباع و فرا وجهه طریقه پنجه ذکر اولنور تباہ و **بخت**
 دیر لر **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت**
بخت **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت**
 ایلشدر که **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت**
 دید کلری اندن دوزیلن تحت انتابی اعتباریلد در **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت**
 اولندوغی بویتدن ظاهر در **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت**
 رخت **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت**
 سر بر سلطان اختصای یوقدر اما غلبه استعمال ایلد اعلام غالبه دن
 اولشدر اطلاق و زین ذکر اولنور مراد سر بر سلطاندر **بخت** **بخت**
 چو آهنگ رفتن کس جان پاک **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت**
بخت **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت** **بخت**

بخت

بخت

بولفت ضمه ایلد داخی نقل اولندی. اصح فتحه ایلد در زیر اسمس مخفی قوت فایده
کتور و بوبیتلری ایراد ایلشد **بیت** کسوت عمر ابو اسحاق را
هست از پنج ابد هم بود و فوت بد سگال نیک خواهرش تار مار نیک خوا
بد سگالش تر ت مرت **س** **تشت** لغتی لکن و طاس معناسه نقل
ایلش شین معجه ایلد **تشت** کبی **تشت** شین معجه ایلد لکن **بیت** کرت
تاج خواهی وزینه **تشت** بملک عاقت بیاید که **تشت** تعریف ایدوب
طشت دیر لر کینتی بومالک در **شعر** وقع الطشت غیره منکسر لینه لم یقع و کینر
ف **تفت** حوالت معناسه اسم مصدر در و صیغه ماضیه رتاقن لفظن
تخفف و لنوب تصرف و لنشد **رادی** زنیغش همی **تشت** کردون **تفت**
زبانکش می کوه و نامون بکفت و اریک معناسه ده مستعمله کانه
قیر مغه اریک لازم کلور دیو و تیز وایتی و یلمک و صالمنق معناسه ده کلور
رادی خوان بد شده زایر و از باد **تفت** سر کوه شاه زمین زر **تفت**
مجموعی حوالتک لازمید **ر** لغتی و اورجک اوین اورمک و سر رشته
معناسه ده نقل ایلش **ندر** **س** **تندر** بد فی صاغ و سلامت
اوزره اولان کینه فاضل محقق دقایق الحقایق بویل تحقیق ایلش
ندر **س** لفظ هر کبدر بر جوی تن در بر خیزده درست در بوتون معناسه
معنای ترکیب بسی نی بوتون در انا کما یطریقیل صاغ و سالم معناسه اولوب
غلبه استعماله حقیقت منزله سده و ارشد **ندر** **س** **تندر**
یوخول فقیر معناسه نه **عکبوت** **ندر** **س** اورجک اوی سائر ادلری
ابر کیا لفظنه مسطور در و **ش** **توشت** بیر قاز آجق قازمه معناسه
میتین معناسه **القاء المکسوره** **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
لفظن مخفف در او چوز عدده دیر لر ثلثایه معناسه و کتوک که اهل
عواقک میکاندر جمعی مکاکیک کلور **ش** **توشت** قازمه و خیه
توشت معناسه **ک** **تکت** قاره سا قزمی **س** **توشت** **س** **توشت**
الی بوش دیکدر اکثر فقیره اطلاق اولنور **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
عد ثلثایه معناسه **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
شم زیر بی شان سر کوه پست **در** دو صد خوان زر و خراج و زرجست
وزالتش خوار تیرست و شصت **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
یعنی بیر او غوردن ایلان اوق **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**

استعمال

استعمال ایدر لر مملک و قتال در **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
القاء المضموم **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
اکثریت قافیه سنده استعمال اولنور بیر ولایت ایدر مشکک اعلای
اکانت اولنور صاحب تاریخ ابی الحسن علی بن حسین بن علی المسعودی
الذهب و معاون الجوز نام کتابند دیر که مسک تبیتی نیک مسک چین اوزره
ایکی وجه فضلی وارد **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
کوچک فخر او تکر او تکر لر که مذکور ولایتک جمیع اولری خوش بود چین
ولایتک مرغی لری تبیت کبی و کدر **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
بالغ اولوب بخته اولما بخته مافه سندن حیقار هر لر اهل چین بالغ اولما
حیقار و انواع حیل ایدوب بعضی سنده لر الحاق ایدر لر بخته ایلده خام
و غش ایلده خالصک کلی فرقی اولدوغی ظاهر در **س** **توشت** **س** **توشت**
دیار اسلامه کلخی نیچ دریا لر کجوب یا غور لر اوغایوب و مختلف هوا لر
داخی کلی دخلی وارد **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
مشکک سائر تفصیلی مجلده بیان اولنور و تبسته بی نظیر آلات کار
اشکر لر خود تبیتی و جوشن و سیر تبیتی دیر لر **س** **توشت** **س** **توشت**
آهویت چوشنید بر بخت مشکک زرشک آهوی تبیت ناچار و کاه اولوب
بیرون زیاده ایدوب تبیت دیر لر **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
درمدر بعضی سیر لده داخی زیاده اولور و وقیه معناسه قره حصار
جبه معناسه **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
بمنز آن وقات نیست یک بخت و دخت معناسه **س** **توشت** **س** **توشت**
پراکنج **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
قازمه و خیه ترشت معناسه **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
یکی تبیتی جوشن اندر برش کلاه سیه چار پر برش **س** **توشت** **س** **توشت**
یشدر که انواعی اولور اق و سیاه و مورا و لور سیاه عجب
فرصاد دیر لر **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
جیم و باه عجیده اسکی پیوق **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
معناسه **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
س **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت** **س** **توشت**
طیقوب لولد دقلری سنده دیر لر عیده حش معناسه **س** **توشت** **س** **توشت**

بیت تبیت

تبیت تبیت

تبیت تبیت

جانب راست

نقطه

حجره حیره که هر حجره ده بیرم کرده اولور اول طعامه عریجه دلیک دیر لکری منده
جنب جنیت بیدک که ات وقت و دوه اولور عریضه فارسیده دایمی
 شایع در غیری ادلری جنب لفظنده مذکور در **جفت** آکین جفت بر
 معناسنه **بغو جفوت** مثله سایر ادلری جفوت لفظندن ذکر اولمشده
الحیم المکسوره بخش بخش منکنه چو خشت معناسنه سایر
 تفصیلی انده مذکور در **جفت** باء عریضه دو تا وجفت معناسنه
 بره دس **حیره دست** جیم عجمیده اوزاللوکنه و اولکده مرایشه صوقیلده
 و بشاره **اسدی** بکار شمی مکه سستی کنده بروم کسی حیره دستی کنده
س جیت استفهام درنه در دیکدر لفظ مکرر اصکی چه است در
 نه کم نیستک اصلی راست در ترکیب و لیاق ما حذف اولور الف بایه
 منقلب اولور نه دیم دیکر بیرده عجم جکوم دیر **بیت** ندانم جکوم چو رنگ
 آورم که تا دست و زیر سنک آورم چیت غردوی العقولدن سوال
 ذوی العقولدن سوال اولندقل کیست دیر لر و حرف استفهام فارسیده
 دیدر که **چه و چون و کدام و کی و کی** **الحیم المضمومنه** بغو
جفوت نعمتی خاصه صغرتویندن طولمش دوستکه دیر لر دیشن جیم
 عجمی و باء عریضه بخش **جفت** منکنه چو خشت لفظندن تفصیلی مذکور در
س جیت جیم عریضه حسن لفظندن صیغه ماضیه مصدر دایمی استعمال اولور
 جیت و جوی دیر لر استیوبار امتی معناسنه **کمال** کر چه کم شد بر سر کت
کمال یا فتم بازش جیت و جوی تو بوطریقه اکثر مصدر غامد که ماضیه
 امری ترکیب ایدر لر **احمد کرمانی** متغرق جیت و جوی کرده مستملک
 شست و نشوی کشته **س جیت** جیم عجمیده ترکیب چوک دیر لر چاک
 معناسنه **نفس** جیم عجمیده ابواسحاق چون میانرا بیت چاک جیت
 و بیریری اوزرینه مطبق بغیر غزیدن معناسنه **غرا جفوت** ده
 جیم عجمیده سوزمه یوغت یا خود سوزلماش یوغت تعریب اندوه صفوط
 دیر لر ویر مشهور طعامک ایدر صحاح عجم حاجی اکشی یوغت و چکک و دلمه
 پیتره دیر لر دیشن **ف جفت** کسر نر تنصیف اولنان عدده دیر لر طاق نر
 و فرد مقابلی زوج معناسنه و مرثنه که میرسنه نک مقارینی اولان
 مرثینه آخرک جفتی دیر لر بوقبیلده ندر که اراه و عورته جفت دیر لر عجمی
 زوج معناسنه **نون جنون** سکا انوک کبی دیکدر **فردوسی** عجمی

بر لر و کاه اولور که بخته صفقلمن سزین خشت لفظندن کر مد مراد اولور
شیرازی صحن حمام که رشک رضوانست که چه بنیاد اوست از چو خشت
لفظ بمی عمارت دل کن که این جهان خد آب بدان سرست که از خاک
 باز دشت عریجه لب دیر لر **لع خلعت** احسان و تشریف قفتانی
 بیدر فارسیده ده شایع در **دس خیره دست** الی اوزا و لایوب
 بش کوجه یا قشیمان کسه حیره دست مقابلیدر **الحاء المضمومنه**
نخبت قوتلو مبارک حخته معناسنه و علم موسقیدن بر ترکیب
 ایدر **نی** شهناز ایدر حخته جمالینه یا صدنوب شهنازا کین فغانم
 نو کچون خشت اولور **رخت** باله و نجاق قولانعی و اکنه یوردوسی
 و دس **خود دست** ال او یونی و حیل و یان کچی بو معنایه خود دستی
 دایمی دیر لر رده دس **خوده دست** آدمک بیلکی عجمی رسیخ معناسنه
 غیری ادلری بنداب لفظنده مطور در واک ییری که خوده دایمی دیر لر
م خمت کوب زیر معناسنه سایر اسایسی خمت لفظنده ذکر اولمشده
ن خمت مثله ور **س خور پرست** کونیک کچی و عجم کلر دیکدر
 خبا معناسنه معنای ترکیبی کشت طایچی دیکدر مذکور لر قرص کشت
 نه جانیه سیر ایدر سه اندر دایمی اول جانیه توجه اند کلر کچون خور پرست دیر لر
 غیری اسایسی قباب پرست لفظنده مذکور در **دازه کوش خواره کوش**
 قصاب یا غویانعی و باغوسق عجمی معا و مصران معناسنه و ان دس
خوان دس سفره کینتی ابو جامع و ابور جا و بباط الرحمه و نکش
خوان کشت قصاب و یا غویانعی و نکوش **خون کوش** مثله
نوع اوله الدال المفتوحه ادب **د ادب** آله ویرمه
 اردوس **دار دوست** ایت اوزومی دید کلری **اشش داشت**
 داشتن لفظندن صیغه ماضیه **د اشش** معناسنه ده نقل الیش
 ران وق **دران وقت** اول وقت و اول وقت ایچنم دیکدر
 ر دوخ **در دوخت** قوچا و ونغازلق **ریا بس در یابست** کر کدر دیکدر
 بخش **در غشت** سبزه حضرا معناسنه **روا بس در وایست**
 کرک و لماق در یابست معناسنه و اوله باار اسنده تبادل و توانی
 وار در **س دست** ال ید معناسنه و صدر مجلس و رونق و قدر
 و غلبه و جانب کنار و طرف و مندر معناسنه استعمال اولور **سلطان**

خوده دایمی

خواره کوش

در وایست

و بونراق دید گری بوافس **دیوانست** مثل به پس **دیوانست**
 مثل یوسف **دیوانست** مثل بایل فا را سنده تبادل و تواخی وارد
 لسان فارسیده بعض کلمه نک اول و اور تا سندن الفک حذقی
 شایع در یودش **دیوانست** ایشتی تیر اشلیان کمسنه به دیر لر تیر
 معناسنه **الذال المضمومته** خ **دخت** قیز او غلان دوخت
 لفظندن تخفیف اولمشدر به عوچه عذر امفاسنه که جمعی عذر کلور
حافظ ان تلخ و شش که صوفی ام الجانی شش خواند اشلی لنا و احلی من قبله
 العذار او قوت **رست** بو تون صانع و سالم اولان **رست**
 و طوعی سوز و بیکه لشمش التون و کمش **بیت** شهنشایی که کرا و ل شش
 یافتی سکه نکشتی کم لعیار را خدرست مهر در میزان **دک** در رستی که دست
 مهر زند بسنه بر کوشه ستام تو باد و تمام بر میمان التون و کشته
 داخی دیر لر مثلا اعجام کند و ایل بر کیسه التون و ارایدی دیا جاک سیده
 درستی زربا خود همراه داشت دیر لر **نظامی** ملک چون بر نشان کارشت
 درست چند را بر کار شکست **رشت** **درشت** شیش عمیل دوز و کل ناممور
 معناسنه و ایری که عوچه حش و خب دیر لر و دقیز معناسنه استعمال
 اولنور فاضل محقق بویه تحقیق المشکر که درشت قانی معناسنه درزته که
 بویتدن نظام در **بیت** چنین است رسم جهان درشت کهی پشت برزین
 کهی زین به پشت مقابلی نرم در **بیت** درشتی وز می بهم در بهشت
 چورک زن که جواح و مرهم نهست بحر الغرایب صاحبی درشتی ایری
 ایل تفسیر شد را صابت اما مشدر ایری سترک معناسی در که مقابلی
 خود در **بیت** نشست از برزین چوکوه بزرک که بندند بر پشت پیل
 سترک و خ **دوخت** قیز او غلان بکر معناسنه و قوت و س **دوست**
 اماله ایل لفظ فارسیده ترکی دله استعمالی شایع در اول معناده
 فارسیده مستعمل در مقابلی دشمن در **بیت** مترس از دشمنی که او دوست
 خویش **دو** حذر از دشمنی که او دوست رویت **بیت** دو شتر یک
 استریش بنی دشمن عنایت ایلرایه دوست دشمن **دوست**
 و اوک کسر سیله اماله متر ایکیدر دیکدر **اثنین** معناسنه **کمال خجندی**
 دل ز زلف خال خوبان تیره و آشفته است خانه را چون دوست
 با نولاجرم نارفته است و پس **دو** است یکی نو مابین معناسنه

فروع اوله الرأء المفتوحه **ح راحت** و کلنگ اسایش معناست
عید رفار سیده ده ثابعدر **اس راست** طوغی امین معناست و صاغ
یان ال وایاق و سایر جوانین مستعملدر **و علم موسیقین** بر مقام آدید **راست**
راست راستی طاشی **اسوخ** **راست** مثلثه **بور** **بوت** **بوت**
توشی **رت** بوش تپی و پاک و یا النجاق عیان معناست **طلمی** و شمس فخری
غت قافیه سنده ضم رایله تصحیح ایله **بلرخ** **رخت** فماشش اسباب
و یوک یاب بار و بنه معناست در **شمس** بزیربایه بان دولت و سعادت
سره نهد و کبر یارخت **س** **رست** صفت معناست **بیت** همیشه تاکه
باشد سر و سوسوس **ب** بستان بر کشیده مرکبی **رست** و صرصره اولان
بازار دکانرینه ده دیرلر و بازاره داخی دیرلر **رسته** داخی لغتدر **را**
و رستن لفظندن صیغه ماضیدر **رکندی** معناست **بیت** جهان چون رفت
دیگر یافت نتوان **عنان** زندگانی تافت نتوان **بی** **ریت** و برکت
حیات معناست **الرأء المکسوره** **س** **رست** رستن لفظندن
صیغه ماضیدر اگر دی معناست **ش** **رشت** قاعشق بیر که اسکیوب
بیقلماغه باش **ریت** چون نباشد بناء خانه در **رست** بی کما نم که زیر رشت
آید و مرسته که اسکیوب خواب و لماغه باش **لیجاق** **رشت** دیرلر یزده دا
استعمال اولنور و اجی تره که بیرلر **یش** **ریش** مثلثه قاعشق بیره قع
حصاری تغایط ایندی معناست نقل الیش **الرأء المضموم**
رت تپی و پاک و عریان فتح رایله **رست** معناست **بیت** تیغ سرتاسر
کهرز آن شد **ک** **رکین** حود او شد **رت** **س** **رست** سین ممله ایله
رستن لفظندن صیغه ماضیدر **بتدی** دیکدر **مصدر** معناست داخی کلور
و محکم **برک** معناست **و قرار** کاه سرنیدیب **قریند** دهبوم نام طانع
حضرت آدم علیه السلام مبارک ایاغی ایزلری و ارامیش که مر ایزی
تمش خطوه امیش **اسدی** بخوشید و دین بتان تخت **بکور** و پی ادم و
بوم و **رست** بخون برانمکت و **اسرت** **برم** زی سرنیدیب **بی** تن سرت
سرنیدیب **پادشاهی** بهونک فسمیدر **مهر** **راج** شاه حقنده **دهو** تفصیلی محلدن
بیان اولنوبدر **ش** **رشت** **شین** معجمه ایله قاعشق **رشت** معناست
ف **رفیق** رفیق لفظندن صیغه ماضیدر **سپردی** معناست
وف **روفت** مثلثه **خسرو** یحیاینها می فتاد **ارشمش** **شوب** **فره** می **روفت**

[illegible]

دین دین دین

(Faint handwritten Persian script)

پا لردي سلطان غنوي واروب فتح ايدوب لا بعد ولا يحصى مال وجواهر
قبالس بولدي نوع اول الشين المفتوحه اخس شاخت
نق زاد معناسنه اس شاست طوي قوشی عبيده حياي و ثواب
ناسنه انه دس شانده دست دمو طراق که انکله یون و کتان طرک
براش برات شعبان اینک اون بشنجی کچه سی پس شست صحاح
صاحبی انمق اچون اوق کزن طونماق شست معناسنه نقل ایش
ش شست انگی شین معجمه و با ایله که ثانی حروف تهجید رک آن جان و کینلو
لان و کیمجه کور فرمکنه عییم اعشی معناسنه که روح با صره سی غلیظ اولمقد
خود کوزینک جمیع اعضا سی رطب اولوب بیضه سی غلیظ اولمقد ندر و یا ایله
دخی مرویدر که آخر حروف تهجید رخ شخت التون نوالی ش شست بالی
انعی و اولته بوندندر که دام قلوب اولماغین محسوس بلر زلفن کاتشیده بدیر
فیشتره دیر لر و یا یی کریشن طوند قمع باش بر مغده شست دیر لر و
عدد دن التمش ستون معناسنه بو منصور بعهد دولت و ذر و طام
لسان یامی اند افتاده در شست چو فضا د آن رک جان حودش فلک کینا
از ان از خون و شست بدوز در زمان بر آسمان نیز بکمر نیر کو بکنا ید اتر
حساب عمر خمر و باد چندان که آید از کسورش شست در شست بر شست
مثله ف شفت چر کین قنوج مع شفت مثله ویر افر خوی ش شست
اغر جانلو و کیننه و را اولان بو معنایه با ایله ده مرویدر که ثانی حروف تهجید
هتو شتوت قره توت و ایری توت معناسنه هلا شملات
مولی بال الشین المکسوره شبت باء عجیله طور اقی
اونی عیدر رازی باج معناسنه و یا ایله که آخر حروف تهجید رم ویدر
ش شبت باء عجیله و سین مهله ایله کریه و مر دار و قور قنچ نشنه
که کور یکک طبیعت اندن نفرت ایدر مر دار معناسنه غیر یی زشت لفظند
ند کور در پیش شبت شین عجیله مثله فوشقوت غول و اهرن
ش نکست صنقلو معناسنه و شکستن لفظندن صیغه ماضیدر
و بعضی ترا کسیده مصدر مقامند استعمال اولنور تواند نکست
و باید نکست کبی و اسم مفعول معناسنه داخی کلور شکسته معناسنه
حافظ یار چوقد بدست کیرد بازار بتان نکست کیرد و کاه اولور
نکست لفظنی کانایع قلوب اتباع و مزاجه طریقہ سنخ نکست و کینت دیر لر

فناخت زار زار در
فناست شوان تواد
نشت شکور نشت
تن شست
نفت نشت
نوبت نوبت شوبت
نوبت بادبان بادیان
نبت نشت

رودکی ای از آن چون چراغ پیشانی و وی از آن زلفک شکست و شکست
 کف شکفت سین تجمید اسم مصدر در و شکفتن لفظند ضیفه ماضیه
 و بعضی ترکیب کرده مصدر مقامند و انجی استعمال اولنور باید شکفت
 کبی گرفت قافیه سنده پستعلمد **شمس غری** ای تا بادم ازیدران شاه و ملک
 شامی و ملک داری بنود ز تو شکفت **شمس غری** ای تا بادم ازیدران شاه و ملک
 صنع معناسنه **شیث** مثله و رازیان **لطیفی** بنا زو نعمت زردال
 عفاریت **شی** بیند افاضل است با شیت و عقلی کتمش و سرشته
 مولانا جلیلی بو معنای به اخوی با ایلد نقبل ایلدی که ثانی حوق تهجیت در
 برج **شیرینخت** شیر لغان یا غی دید کلری که سسم دن حقار عوبیده
 سیرج معناسنه عامه اهل فرس شیرینخت دیر لر **شیرینخت**
 اوغلان اشغی دید کلری دار و و قد ز غایه سی دید کلری چند با دستر معناسنه
 صحاح عجم صاحبی قادن دوز لغند دیر لر دیش **جامع الفرس** صاحبی و اجی ال
 و سدلو برج و سدلو کن معناسنه ده نقل الیش **یرمس شیرمت**
 توفلی که غایده سزا و لا و کو کرش ارسلان **السن المضمومت** پس
شیت قور قیج و کره التفاکر سیند شیت معناسنه و تخیل بنی
 باء تجمید و بادن صکره سین ممل ایلد **شش** باء عجمی بعن شین
 معجم ایلد مشله صحاح عجم صاحبی بالضم و بالمعجمین و الباء الفارسی کجه و فتی
 معناسنه نقل الیش **شش** سین ممل ایلد چو کین قیج معناسنه
 و شین لفظندن صیفه ماضیه بودی معناسنه **شش**
 شین معجم ایلد مشله چو کین قیج معناسنه سابر آسمی زشت لفظنده
 مسطور در **ف شفت** مر و ارقو شفت معناسنه **کف شکفت**
 اسم مصدر در عجم معناسنه و صیفه ماضیه شکفتن لفظندن صحاح عجم
 صاحبی و شیت معناسنه ده نقل الیش جلیلی کمر شیند تصحیح اید و ب کافک
 ضم سیده اچماقی تفتح معناسنه نقل الیش مستقبلاتند و اوز یاده اید و
 شکوفد و شکوفند دیر لر **اشارات** نوی قوشی جعاری معناسنه
 سابر ادلری شاست لفظنده مسطور در **نفرین** **نفرین** تف
 و اف دیک و یوزه تو کو ر مک و فارش و یر مک و یر ارا و ملق معناسنه
نوع اوله الصاد المفتوحه **نع صنعت** پیشه و ایوایش
الصاد المکسوره **صیت** آوازه و جاو **صیت**

شیرینخت
 شیرینخت

51
الصاد المضمومت **حب صحبت** یاری و جماع و صورت فارسیده
 پیکر معناسنه در ترکیبه و انجی شایع در **نوع اوله الطاء المفتوحه**
اق یا **جف طاق** یا **جفت** تکمی جفتی و یونی اما **طامات** قواعد و رسوم
س طشت لکن فارسی سی شست در **نوع اوله العین المفتوحه**
ور عورت لسان عربیده اعضادن ستیری واجب اولان یره دیر لر
 مثلاً رجا لک کو بکندن دیزی التمه و ارنجه نسانک یوزندن و ایانجی
 غیر سی و قرنق ارکب سیدر **الار قاسی** و قارنی عورتد فارسیده
 و ترکیب عورت دیسه لر خاتون کشی مراد اولنور **العین المکسوره**
شر عشرت خوش دیر لک **نوع اوله العین المفتوحه** **ار غارت**
 یغما **غت** ایلد و ینجک کمنه که ترکیب شلقه دیر لر و قارمنر
 معناسنه **ر غرت** فتح را ایلد اهل شیراز لغتدر **حرف شرط در**
 اگر کسی **حافظ** غرت یک دی و روشنی تزامادی **دی روشنی** و تر
 و امادی شیراز لغتدر معنای مصرع **اگر بر روشنی کمنر بزدن**
 کور دکن ایسه دیکدر **بویتنک** اول مصرع **ع** به پی چان غامت سیر
 اولما غین به پی لفظنده تمام بیت معنای بیان اولنوب **سابر لغتدر**
 معنای لری و انجی محکمرده مسطور در **ر غا غرات** جامع الفرس صاحبی
 نغم و کرداب غوغاب معناسنه نقل الیش **غیری** ادلری انده مذکور در
ل غلت یو النطق غلطیدن معناسنه **مر غرات** ابوه سفر حل معناسنه
نیم غنیمت دو یو ملق مال تا راجدر که کفار دن واعدادن لور لر عوبیده
 فارسیده و انجی شایع در **وشش غوشت** و بالضم جلاق عریان معناسنه
 سابر ابیسی رت لفظنده مر بور در و قبا صبا بیان اوتی که نه حیوانات
 برو نه منفعت یارار **دشت** و طشت قافیه سنده استعمال اولنور
العین المضمومت **د غت** غینک فتح سیده غت معناسنه اصح
 ضمدر **زیرا** معیار جمالی صاحبی رت قافیه سنده ایراد ایدوب **بو**
 ایاتی انشا ایلدی **نظم** **مست** بارای شیخ ابواسحق **تیر کردون** زرای
 و دایش **غت** تیغ تا سر بر کهرزان شد که کین سوداوشد رت
 مولانا جلیلی و انجی ضمه تصحیح و نضج ایلد **وشش غوت** مثله و ینی خفیف
 اوت **وشش غوت** چلق عریان معناسنه فتح و انجی مر ویدر **ما**
نوع اوله الفاء المفتوحه **خ فخت** قازلق کس معناسنه

غرت

غت

و بالضم کاف عجمیده چون قبیح معناسنه **کشت** اگر تمثال مانی ماه کرد و بتر صورت
یوسف شود کشت بومعنا یه شین معجم ایلده لغت و سایر اسامی زشت
لفظنده مذکور در و کون ایلده قزله مایل بر کومر در و وسیله المقاصد صاحبی
ذی قیمت جوهر در و در دیش مست و شت قافیه سنده مستعمل در **کشت**
کشت کاف غنی و شین معجم ایلده شور معناسنه و چون قبیح معناسنه
و بر نوع او تدر ایلک کبی بر برینه طولان و زانو رکیز در **کشت**
کاف عجمیده کشتن لفظندن صیغه ماضیه در و بر حاله نیر حاله دو مکمله دیر لر بر
مکاندن بر مکان آخوه تحویل ده استعمال اولینور بر معناسنه کشت بوند
چیک سیرنه کلکشت در **کشت** کاف غنیه کفته کبی چاتلا مش معناسنه
کلور و صیغه ماضیه در کشتن لفظندن و مصدر مقامنده داخی استعمال اولینور
فردوسی سپه را به پیش اندر افکند و رفت و زستم می بند جانش بکشت
لا کلمات و بالضم شول بنالره دیر لر که برای کبی دایره سی اولان و بعضی بایارلو
کوبه دیر لر دیدیلر **شیر** شیخ ابواسحق انکه ملک و کتر کلمات بر ممالک خزر
دارد خاصه بر کج و کات و بیلک و زرنه اولان قلعه یه دیر لر شین اولان
خاب و لسون **بیت** ز یک پهلوش بیشه و اکبند کلانی دو ویر آن کوی
بلند و بعضی شهر دن طشه اولان اولره دیر لر سو آدمعناسنه و طلاع بانی
و طلاع باشنده اولان بول و قزل طاشه داخی دیر لر **لف کلفت**
بیرنجی تو شکر بوزنی متقار معناسنه و پنجه **مس کمت** بر طلاع آیدر
و جمت معناسنه که بهاسی اسک بر جش کومر در تفصیلی جمیع لفظنده
مذکور در جامع الفرس صاحبی و جمت معناسنه ده نقل ایش **ن کنت**
بالا روسی و کنت رکبت معناسنه و بال قوانی نکره موج **کنت در جمت**
ضحاک بن مزاس ناپاکت تخنگامی آیدر که حالا قدس شریفدر که ایلان داخی دیر
سابقه کور ضحاک مارینک تخنگامی انن آیدی ضحاک ادی بیورانش
ضحاک لقبیدر حضرت نوح علیه السلام زمانن کلکشد بعد زمان حضرت اوده
علیه السلام و حی اولدی که بیت المقدسی بنا ایلید ابتدا بدوب نام تمام ایلک فاش
اندی بعد سلیمان علیه السلام تمامه تیشدر دی و ضحاک سایر تفصیلی
از دیک لفظنده بیان اولنور در **وس کوست** کاف غنیه زمر و خطل
وایت خیازی کبت معناسنه التي وجه اوزره مروی لغت رکبت لفظنده
مستور در **وس کومت** و بالضم کاف عجمیده یان باشی کلک اسید

کشت کلمات
کشت کلمات
کشت کلمات

معناسنه **کج کجخت** و بالکسر میکت ضمه سیده صغری در یو ذاک **کوزات**
نعتی بر او لومعتر طاع آیدر که طاشی جمله توتیاد و اوده یا قسار قلای اولور
الكاف المکسورة **کک** که ترا معناسنه **رف کرفت**
کاف عجمیده کرفتن لفظندن صیغه ماضیه رطودی دیکدر و مصدر معناسنه
داخی استعمال اولنور و جرم و کناه که خلقی انکله صوچلر **کشت** تو میجو آفتابی
بدخواه شب پره بود بر افتاب ز خصمی او کرفت **کزی کزیت** کاف
عجمیده جزیه لفظندن تعجم اولنور خراج معناسنه مرکب کبی و یاخو
لفظی بوندن تعریب اولنور قول اول صحیح در **کشت** کاف غنیه
اکین حرث معناسنه فاضل محقق بویلده تحقیق ایشلر که برز بلنک فتحه سی
و راه مملکت سکونیله اکین در زرع معناسنه کشت تارله در نته که
بو بیتق ظاهر در **بیت** سران هموار کشت از نیروی بخت چو کشت بر
کلوخ از مالش سخت و کشتن لفظندن صیغه ماضیه را کری معناسنه
اسدی سران نیر بار آن که آمد فرود بمارک می کشت و جان می درود
بحر الغرایب صاحبی برز ایلکشتی فرق تیموب برز اکین در کشت معناسنه
دیشدر و مصدر مقامنده داخی استعمال اولینور خواهد کشت کسه کزن
ایدی معناسنه و یان جنب و بو کر خاصه معناسنه **کشت** برکش **کشت**
بیر نوع قزلرق او تدر ایلک کبی بر برینه قرش مورش طولان شور بیره دو شای
اوزانو رکیز در **کفت** کاف غنیه بانغون کتف معناسنه تا ایل فاده
تقدیم و تاخیر جایز در و کچرک چو ملک **کیت** حیر آن معناسنه و بال
آروسی **کیت** کیمدر دیکدر لفظ مرکب کبی ایلده است لفظندن
ذوی العقولدن سوال اولنور کیست دیر لر ذوی العقولدن سوال اولنور
چیت دیر لر **کیت** یوغوده قارشمش و یان و بو کر کشت معناسنه
کج کجخت صاغری که قاتر و انک قولان صاغریسندن اولور و خام
دری **بیت** فلک چند آن که دیک خاکرا بخت زرفت از خوی او خامی
کجخت **الكاف المضمومة** **بس کبت** قرح حصار ی فتح
کافله کبت معناسنه نقل ایش **کت** کلچ و فتح کافله کت معناسنه
کجت کرج طوغان طامی و کشت **اکرات** کله زی **کزی کزیت**
باش خراجی فتح کافله کزیت معناسنه کزید داخی لغت **س کست**
کاف غنی و سین مملک ایلده چون قبیح معناسنه و کلمه و فتح کاف و شین معجم ایلده

کشت کلمات

و انچه روایت اول شد در **شش کشت** کاف عید مشت و پشت قافیه شدند
 صیغه ماضی در کشتن لفظند ن مقام مصدر دره داخی مستعمل در باید کشت
 اول در مک کر کرد دیر لر و بوشش بو کر خاصر معنا سینه و بان جنب معنا سینه
 و ارفه ظهر معنا سینه بواج معنی ده کسه کافله داخی نقل اولندی سف
کشت کشتن لفظند ن ماضی صیغه سیدر پریشان اندی معنا سینه مفت
 و سفت قافیه سینه **شمس خری** عدل او تا غایتی باشد که باد طره شمشاد نتواند
 کشت **ف کشت** کاف عید دله کلان سوز در سوز سولیندن سخن
 دیر لر کشت دیر لر و اسعد کشتن لفظند ن ناخود در کشتن مصدر در معنا
 تلفظ در کشت معنای مذکوره ده اطلاق اولندی و غی بویتن خاطر در **بیت**
 مکر آن کشت دانا بان نه بر جاست که دل را دل بود آیدت راست
 لسان ترکیده کی دیده معنا سینه ده استعمال اولنور مثلاً دیده اشتی که دیا
 بیرده عجم کشت و ششود دیر **بیت** نظامر بایمه کشت و ششود داشت
 و لی دل جای دیگر در کرد داشت فعل ماضی معنا سینه داخی کلور صیغه مشتکر
 عجم سولیدی دیا جاک بیرده کشت دیر **بیت** چه خوش کشت انکه او از شمش بود
 که شمت شمت مغناطیس مقصود **لا کلات** بیلک او زرنده اولان قلممور
 اولسون خواب اولسون فخر کلات معنا سینه سائر تفصیلی انده مذکور در
 ل درخ **کل درخت** کل سر شک معنا سینه **کشت کلکشت** چیک تفرجی و غایب
 اعلی تفرجکر و اخشام تفرجند داخی استعمال اولنور **بیت** درون بر خار خار
 محنت از بحر کر آبروای کلکشت بهارست **می کیت** یلیسی و فوری و غی سیاه
 طوری ات عیدر فای سیده داخی شایع در لغت قانون ادمه اسب شش
 و دنبال سیاه سبکی رنگ دیشدر کیره داخی دیر لر **نش کشت**
 بهودیلر کنیسی **سی خواجه سنایی** زو فلک و ارمسجد مؤمن زو کشت
 کلیسیا این بعضی نصارا معبدنه ده دیر لر ویشدر آتایت مذکور بهودیلر
 دلالت ایدر **نی کینت** بند و غل و ایش **کوارش** کاف عجم ایل فارسی
 صحیح در کوارش دید کلری معجون که معده به قوت دیر و تعویب ایدوب جوارش
 دیر لر مذکور معجون حکم جالینوس نسبت ایدوب جوارش جالینوس دیر لر
وکوت دیب و کوترم زمین و مقعد کبی و دپه جک توده و ج معنا سینه
 و ره ماس **کوره ماست** کوره مزدید کلری بوخت ایل سو دقار شمشدر
 و زیش **کوزیش** کاف زاء عجم ارفا سی کز احب معنا سینه و س **کوت**

کشت کشتن لفظند ن ماضی صیغه سیدر پریشان اندی معنا سینه مفت
 و سفت قافیه سینه شمس خری عدل او تا غایتی باشد که باد طره شمشاد نتواند
 کشت ف کشت کاف عید دله کلان سوز در سوز سولیندن سخن
 دیر لر کشت دیر لر و اسعد کشتن لفظند ن ناخود در کشتن مصدر در معنا
 تلفظ در کشت معنای مذکوره ده اطلاق اولندی و غی بویتن خاطر در بیت
 مکر آن کشت دانا بان نه بر جاست که دل را دل بود آیدت راست
 لسان ترکیده کی دیده معنا سینه ده استعمال اولنور مثلاً دیده اشتی که دیا
 بیرده عجم کشت و ششود دیر بیت نظامر بایمه کشت و ششود داشت
 و لی دل جای دیگر در کرد داشت فعل ماضی معنا سینه داخی کلور صیغه مشتکر
 عجم سولیدی دیا جاک بیرده کشت دیر بیت چه خوش کشت انکه او از شمش بود
 که شمت شمت مغناطیس مقصود لا کلات بیلک او زرنده اولان قلممور
 اولسون خواب اولسون فخر کلات معنا سینه سائر تفصیلی انده مذکور در
 ل درخ کل درخت کل سر شک معنا سینه کشت کلکشت چیک تفرجی و غایب
 اعلی تفرجکر و اخشام تفرجند داخی استعمال اولنور بیت درون بر خار خار
 محنت از بحر کر آبروای کلکشت بهارست می کیت یلیسی و فوری و غی سیاه
 طوری ات عیدر فای سیده داخی شایع در لغت قانون ادمه اسب شش
 و دنبال سیاه سبکی رنگ دیشدر کیره داخی دیر لر نش کشت
 بهودیلر کنیسی سی خواجه سنایی زو فلک و ارمسجد مؤمن زو کشت
 کلیسیا این بعضی نصارا معبدنه ده دیر لر ویشدر آتایت مذکور بهودیلر
 دلالت ایدر نی کینت بند و غل و ایش کوارش کاف عجم ایل فارسی
 صحیح در کوارش دید کلری معجون که معده به قوت دیر و تعویب ایدوب جوارش
 دیر لر مذکور معجون حکم جالینوس نسبت ایدوب جوارش جالینوس دیر لر
 وکوت دیب و کوترم زمین و مقعد کبی و دپه جک توده و ج معنا سینه
 و ره ماس کوره ماست کوره مزدید کلری بوخت ایل سو دقار شمشدر
 و زیش کوزیش کاف زاء عجم ارفا سی کز احب معنا سینه و س کوت

سلاک عجم کشت معنا سینه که بان باشی کلکدر آسب لپی بو **شعب** کشت
 بودم باختی نماز مانه زده نماگاه کوست و کوس معنا سینه که پادشاه سلر
 لوجده و کی زمانه و جک کونکر ندج چال لر صحاح عجم صاجی دیر متق خراش و
 اور کولک معنا سینه نقل الیش و شش **کوش** ات لحم معنا سینه کشتی
 ابو الخصب در و نه درخ **کونه درخت** افاجک دیی و یاف **کوفت**
 حرافزاده بچ معنا سینه و ی **کویت** قانی سنوک دیمکر فردوسی
 کشانی بد و کشت کویت سلاح بیستم می جز فسون و فراح و ی بافی **کوی** بافت
 حرافزاده کویافت معنا سینه نوع اول **اللام المفتوحه** **الات**
 زمان جاهلیت ده مک مکرمه و مشرفه بشر فها الله تعالی حرم سده اولان
 بتکردن برینک آیدر که حق جل علاه قرآن عظیم ده ذکر ایدوب **بور افرا** **بیم**
الات والعزى ومنات لثالثه الاخرى الکم الذکر والایه قریش قات
 جها لکرندن مذکور بتلره بنات الله دیو طیار لر دی تعالی الله عن ذلک
 علوا کبیرا مک فتح اولند قن حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم سائر
 بتلری فردی **اک بش لاک پشت** قابلو باغه **مک** **آمی** سپردره افتاده
 خشک درشت بخون کشته چون کاسه لاک پشت عرب سلفه دیر غیری
 ادلری سنک پشت لفظه مسطور در **بو لبوت** نعمتی اگر کی کز معنا سینه
 نقل الیش لبوس داخی لغت در **لت** قاپو قنادی **لت** در دیر لر مصرع
 معنا سینه اسم مصدر در تصرف اولنان مصدری **لت** زدن **لت** کردن
 و چوماق و عمو و معنا سینه که آلت حوب و ضربدر بو معنا یه و پاره معنا سینه
 لفظند ن مخففه **شمس خری** زما زمانه شمش اشارتی کافیت برزم خصم چو جاک
 و را به نیره و **لت** و براوجی در مرلوانا جبه دیر لر **تال** **لالت** پاره پاره
 دیمکر **تل لت لت** مثل **شمش** بخرمه خومه دهد جامه کنج کنج طلا
 به بدره بدره دهد وقت جود بال **لت** **خخت** پاره و عمو و معنا سینه
فردوسی میرا ز تیر باران چو برک درخت یکی یافت **لخت** و یکی یافت **لخت**
 و گاه اولور آخونه ماء علامت الحاق ایدوب **لخت** دیر لر و **لخت** نیز بعض
 ویردم ویرجه معنا سینه **شمش** بلختی فکران ایدر رایش که ناید از
 دو صد کوبال و از **لخت** و توپوزلق و اور تلویره داخی دیر لر **لخت**
 پاره پاره دیمکر **لت** **لت** معنا سینه **اسدی** زدی بر زمین سر به پیش درخت
 می تابه کردی سرش **لخت** **لخت** **س** **لست** برک فوی و محکم اولان سینه

کشت کشتن لفظند ن ماضی صیغه سیدر پریشان اندی معنا سینه مفت
 و سفت قافیه سینه شمس خری عدل او تا غایتی باشد که باد طره شمشاد نتواند
 کشت ف کشت کاف عید دله کلان سوز در سوز سولیندن سخن
 دیر لر کشت دیر لر و اسعد کشتن لفظند ن ناخود در کشتن مصدر در معنا
 تلفظ در کشت معنای مذکوره ده اطلاق اولندی و غی بویتن خاطر در بیت
 مکر آن کشت دانا بان نه بر جاست که دل را دل بود آیدت راست
 لسان ترکیده کی دیده معنا سینه ده استعمال اولنور مثلاً دیده اشتی که دیا
 بیرده عجم کشت و ششود دیر بیت نظامر بایمه کشت و ششود داشت
 و لی دل جای دیگر در کرد داشت فعل ماضی معنا سینه داخی کلور صیغه مشتکر
 عجم سولیدی دیا جاک بیرده کشت دیر بیت چه خوش کشت انکه او از شمش بود
 که شمت شمت مغناطیس مقصود لا کلات بیلک او زرنده اولان قلممور
 اولسون خواب اولسون فخر کلات معنا سینه سائر تفصیلی انده مذکور در
 ل درخ کل درخت کل سر شک معنا سینه کشت کلکشت چیک تفرجی و غایب
 اعلی تفرجکر و اخشام تفرجند داخی استعمال اولنور بیت درون بر خار خار
 محنت از بحر کر آبروای کلکشت بهارست می کیت یلیسی و فوری و غی سیاه
 طوری ات عیدر فای سیده داخی شایع در لغت قانون ادمه اسب شش
 و دنبال سیاه سبکی رنگ دیشدر کیره داخی دیر لر نش کشت
 بهودیلر کنیسی سی خواجه سنایی زو فلک و ارمسجد مؤمن زو کشت
 کلیسیا این بعضی نصارا معبدنه ده دیر لر ویشدر آتایت مذکور بهودیلر
 دلالت ایدر نی کینت بند و غل و ایش کوارش کاف عجم ایل فارسی
 صحیح در کوارش دید کلری معجون که معده به قوت دیر و تعویب ایدوب جوارش
 دیر لر مذکور معجون حکم جالینوس نسبت ایدوب جوارش جالینوس دیر لر
 وکوت دیب و کوترم زمین و مقعد کبی و دپه جک توده و ج معنا سینه
 و ره ماس کوره ماست کوره مزدید کلری بوخت ایل سو دقار شمشدر
 و زیش کوزیش کاف زاء عجم ارفا سی کز احب معنا سینه و س کوت

اللام المضموم بو **لوت** آورد. **عجب** **لعت** اصله صیغه
 مبالغه معقوله را و یونجاق معنا سنه. عید ر فرس شاعر لریک کثرت
 استعمالند لغت فارسی کبی اولمشدر. و اول بی مثل و ممتاز محبوبه دیر لریکه
 دلکرا مفتون اولوبالدانور **میت** ای فتنه دلبران بغمه. و یطره لغت آن
 چینی **ولوت** بیا جاکسنه ترکی دله شایع در نوع **اوله المیم المفتوحه**
امات او یونده یکلمک شطرنجده بیر مخصوص یکلمک آید **داس مات**
 یوغرت لبن معنا سنه. **زک** **مکت** کسر کاف عجمیده مسجد لفظند تبعی و لغت
سست اسرک سکران معنا سنه. و کوکره مش دوه به دخی دیر لریکه
مست ایله سر خوشک فرقی وارد مخلطه بیان اولنوبدر **مقریش**
 اوگره ایلیکی که مرد آریلک دیر لریکه **کس مکت** ضلعو دیکت اولورکست
 تا بعدر اتباع و فرا وجه طریقه سید استعمال اولنور. اصح کسر مبله در و ا.
موآت شول بیر که کسک ملکی اولیه **المیم المکسوره** **کس مکت**
 فتح مبله مکت معنا سنه **یفخ** **میفت** شول تازه اوزومه دیر لریکه صوبی
 بیر مقدار چکش اوله میفتنه دخی لغت در تقریب ایدوب میفتج دیر لریکه
المیم المضموم **مت** اهل شیراز لغت در بخیلین دیکدر **حافظ**
 که بجموت بیوتن دل وایره. غریب العشق فی بحر الودادی. بیوتن وایره دخی
 لغت شیراز در. معنای مصرع بخیلین سنک اولور دی کوکل براوغوردن
 دیکدر **مرمت** پراکتند و زیان اولمش قاتی پراکتند اولمشه ترت
 مرت دیر لریکه اتباع و فرا وجه طریقه سنجه تار مار معنا سنه **دادمرداد**
 اورته یای ای تانر مردار معنا سنه. **سست** شکایت **شمس خوری**
 عهد و پیمان خویش سستی مکن. وز غم روزگار مست مکن **شمس**
 شبن معجزه ایله یومرق و آوج معنا سنه دخی کلور **میت** جهان رباط خرابست
 در کدر که سیل. کمان مبر که بیک مشت کل شود معمور. و توفیق و مشتبه
 و باشمقی آلتیدر **ف مفت** او جوز رخیص معنا سنه. **مهره پیش مهره**
 اوکو رفه سکوی نوع **اوله النون المفتوحه** **انوس نامخوست**
 اول سنه که اباعده و پیش و پشت لشمش اوله و اور سیدر از بوس **ناز پوست**
 انارک قابی بعضی یوفقه قابنه دیر لریکه ویشله نعمتی و ارجیسنی به دیر ویش
 قوفه معنا سنه. **اغش** **ناغش** سین مبله ایله قره حصار ی نارمشک معنا
 نقل الیش که اطفا قاتند معروف در و در بعضی افعی رمان بریدر ویدیلر بعضی

لغت
 لغت
 لغت

لغت
 لغت
 لغت

لماع رمان سیدر ویدیلر **ناغش** شبن معجزه ایله فلفل سودان اولنور
 له بربرده خونی دیر لریکه فلفل برینه استعمال ایدر لری. **ایاف** **نایافت** بولغا
 سنه. **ای یاف** **نای یاف** صحاح عجم صاحبی جمله پای یاف مغنا سنه دیر
ف نفت مشهور یا غدر که شروان ولایت ندن کلور **مکت** **نمکت**
 یاش معنا سنه. **وب** **نوبت** وقت معنا سنه و کرک **یارس نبار**
 صیغه ماضیه ر نفی قدرت ایچون استعمال اولنور. زمان ماضیه نیارت
 کردن کبی ایده مدعی دیکت اولور. یعنی قدرتی اولما دی ایتمک **میس** **نیست**
 قارغولق **النون المکسوره** **شمس** **نشت** او تور مق فعل لغت المصد
 و کذا کل ما یجی من مشله. **شت** **خاش** **نشت** **خاش** طور مق او تور مق **قم**
نفت کینه و زحمت عیدر **وش** **نوشت** تر خون دید کلری اوت سایر
 اساسی اینا نشت لفظند مسطور در **یس** **نیست** نه است تقدیرینه در
 یوق و یوقدر معنا سنه **بیت** هر کرا صورت نه بند دتر عشق صورتی دارد
 وی جانش نیست. و دکل معنا سنه ده کلور **بیت** ای که گفتی هیچ مشکل چون
 فراق یار نیست. کرامید وصل باشد یحسان دشوآر نیست متعالی مست در
 نیست ده دیر لری. فاضل محقق بویله تحقیق اینمشکه عجم یوقدر دیا جاک بیرده نیست
 دید کنلین دکلر دیا جاک بیرده ده نیست دیر. مثلاً زید فقیر دکلر غنی دیر دیکلو
 اوله زید فقیر نیست غنیست دیر. معنای ثانیدن عب لیس ایله بغیر ایدر
 زید لیس فقیر دیر. معنای اولدن لایله بغیر ایدر. **اونده** شک یوقدر دیکت
 بیرده لاریب قیه دیر. **نیست** هر کتد بر جو یی نی درنته که نایله نی نکر فرقی
 بیاتند تحقیق اولمشدر. بر جوین است در که لسان فارسیه را بطله درنته
 اولیجاق اولسن کی سمره خذف اولمشدر **یک** **نیکخت** ایو بختلو دیک
 اولور **بیم بدست** **بیم بدست** بیر سمره و بوجوق قارش و سوز کو مصفی معنا سنه
بیم بدست **بیم بدست** روفدان یمرده **بیم بدست** **بیم بدست** قره حصار
 مشکه ویش **بیم بدست** **بیم بدست** صفراشکن دید کلری جو یی اکلدر که
 صباح و فتنده بیر لری **بیم بدست** **بیم بدست** کوسکو که بیر یانی یا شش
 او دونه دیر لری غیری ادلری آشوب لفظند مسطور در **النون المضموم**
بش **نشت** **نشت** لفظند صیغه ماضیه **نشت** **نشت** اول دیکدر متعال
 آخر درع آخر کردی **نشت** **نشت** اولدن دیا جاک بیرده عجم از **نشت** دیر
نمکت مطلقا فوقی رایحه به دیر لری ایوسد ویرا سمنه اطلاق اولنور.

لغت
 لغت
 لغت

واخ نواخت اوختادی دیکدر. و او ازده و ساز لرون ایونغمه لرایله بر مقدار
 بوز کو ستریک مستقبلا تنوع خازا قلب و لنور نو آزد و نوازنده دیر لر **مفت**
مفت او رتلو و کیز لومعنا سته. و نهفتن لفظن صیغه ماضیدر و مصدر
 تمامن دخی مستعملدر و موسیقین بر پرده آیدر رابطه نهفته دکلر
 مستقبلا تنوع نمید و نهینده دیر لر نته کم سفتن لفظن سنده و سنده
 دیر لر **نوع اوله الواء المفتوحه** الخواص **واخوات** کیمسه بر
 قح معنا سته. و ردایمک و اور سبی الف ثابتدر **خش و خشت** خمسة
 مسترقنک در دخی کوئی و مشت دخی دیر لر لغتدر **رعس و رغست** راسین
 مهمل ایله خیرک دید کلری اونک بیانی سی در حبیدلر قشای بری دیر و چهار پاییک
 اوت بر غشت دخی لغتدر غیر دخی ادری ننه مذکوردر **رغش و رغشت**
 ز او شین معجم ایله بر اوتدر غالباً راوسین مهمل ایله و رغشت معنا سته در
ش و شت خوب و کوزل و ثغر کا فران سرحد معنا سته و ایک و تعلق
 و بر مک **قیع و قیعت** قین یوناجق آلت **مش و مشت** خمسة مسترقنک
 دور دخی کوئی **نوع اوله الهاء المفتوحه** راج **بر آخت** اول
 سته که ستنوک دیکدر **فردوسی** چو یزدان بر آخت هو بود داد **سر انجام** بر
 کار فرختن باد **رجایس مر جایت** مکان معلومی یوق دیمک اولور
 و مرتقه در **رهمف مرهمف** ترکس و نوکر و مریدی معنا سته **سن**
مست وار موجود دیکدر و وار میسر و بوزنج معنا سته و یاد
 دیمک اولور یعنی کسیه نسبتی یوق **فاضل محقق** بویله تحقیق ایشلر که
 گاه اولور مست مجرد رابطه معنا سته که است در استعمال اولور نته که بو
 یتیم واقع در **بیت** به بین دل من و پیکان بیحباب در و که مست کوه غم و بهیاب
 آب در و که نکات مدلولی اولیجاق استک و لکنه بر تا زیاده ایدر لرحمان معنایینه
 است معناسی اولور است اول کلامن واقع اولیجاق ده ایله ایدر لزننه که بوینده
 واقع در **بیت** مست درین دایره لاجورد **مرتبه** مرد بمقدار مرد نیست که
 مستک مقابلی در مرکبدر **بر خوی** نی در که معناسی یوقدر **بیر خیزده** است
 که لسان فارسی در رابطه در نیستک معناسی یوقدر **ابن سینا** اشارات
 اولو کتی بنوع است رابطه اید و کین تصریح اینمشد **اول** بیرده که بویله دیشدر
 و قد یخذف ذلک ای اللفظ الثالث الال علی معنی الاجتماع بین الموضوع والمحمول
 فی لغات کما یخذف تارة فی لغة العرب لاصیة کقولنا زید کاتب و حقان یقال

اینست

ید هو کاتب. و قد لایمکن حذفه فی بعض اللغات کما فی الفارسیة لاصیة
 و مواسست کقولنا زید دبیر است. و هذه اللفظة تنتمی رابطه. **افاضل** محمد بن طلال
 الدین دوانی. و میر صدر الدین که زید مست ده رابطه مذکور دکلر صالحه
 نته که شرح تجرید اوزره یازد قلمی حواشی ده تصریح اتمشد در **خط فاحش**
 ایدر لر **ابن سینا** نک است رابطه در لغت فارسیه ده رابطه نک
 حذفی جایز دکلر **دید و کی** سوزن مقتضای اولدر که زید مست ده ده رابطه
 مذکور اوله **اول** تقدیر چه مست ده مرکب اولور **ماء مفتوحه** ایله است
 مذکور **نک** اصلی ماء اولور و ار معنا سته ترکیب اولیجاق **انک** اخونده
 نمزه استک و لکنه کی نمزه کی حذف اولمش اولور نته که مست است بیرنده
 استعمال اولور **سابق** بیان اولند دخی اوزرینه است ده مست سیرن
 استعمال اولمشور **ننه** که بوینن واقع در **بیت** چمن کرچه سر اسر لاله زار است
 بر مننه بامر و انجا که خار است **مقتضای** مقام خار مست در اقد علم **سب**
مست قوه حصاری یاد کمند یعنی کمند به منسوب اولمایه دیش **مش**
مشت سکر ثمان معنا سته **ف مفت** یدی سبع معنا سته **فوق**
مفوت خطا و خطا الیمک و طایبق زلت معنا سته ده استعمال اولور
مانس **همانست** انجلایندر و انحق فقط معنا سته **م ممت** هم سکا
 دیمک اولور **فردوسی** لست شادمان بخت بیدار باد **برین** ممت یزدان
 نکهد آرباد **مخل** **مخلت** به پینه که اسکیجیلر دیکر لر معارجالی صاحبی
 مطلقاً ادو که و با شماغه دیکیلن کونه دیر لر دیش **شمس خری** صبا پیکست از
 درگاه صیتش **ادیم** خاک دازندش بهلمخت **مخلن** **مخلت** وسیله صاحبی
 مشله دیش **میش** **میمت** انجقدر و بوخلایین دیکدر **میش** **میمت**
 مشله **نکف** **مکفت** ضم کاف عجمیده نهفت و خفت قافیه سند
 صیق و قالیک نیز و یورغان و قالیک فستانه دخی دیر لر **هه**
الهاء المكسورة **مش** **مشت** سیعلق و بر مک صغیر معنا سته
یم زف **یم زفت** طومرق **الهاء المضمومة** **ف مفت**
 عقلنر ایله و دوزیر یازی صحرا معنا سته **نوع اوله الهاء المفتوحه**
اوزش **یاد زشت** غیبت و مساوی **اقویا قوت** صار و یس
 و کوی و آقی و قیزی اولور که رمانی دیر لر **جوامر** انواعنده الماسدن غیر سندن
 محکم در و انده اولان شعاع سائر نده اولماز **و جمیع** جوامر دن ایدار و کران

اینست

اینست

و باید آرد در طبیعتی خاویا بیدر معدی جبال مشرق در خاصیتی کو تور من
طاعی و باغیدن این اولوب خلق کوزینه غریز کورینور و و با اولدوغی سیر و ار
باذن الله ضرر ایتمز و اغوده طوتسا الرصو سترغی دفع ایدوب و قبله فوت و پرو
لب لعل نو یا قوتت یا قویست مرجان را و غمی دفع ایدوب شاد بلیق
کتور و معاجنه خلط ایدوب استعمال الت لر خونی صافی ایدوب
حار غریزه یی زیاده ایدر سایر منافعی چو قدر **الباء المضموم**
وزنه خواص یوزده خواست یوسف حسرت زده ابن یعقوب علیهما السلام
و مطلقا حسرت چکش معناسنه ده کلور **الثا المفتوح** رانی طرائف
یک منتری دید کلری **باب الحیم نوع اوله الالف المهدوده**
آخر کلمه ده جیم علامت تعزیر مرسم عجمک که اخونم ماء علامت اوله
اکثر بود که اندن بدل جیم کتور لر مرسمک بنفیس و امج کبی اصله بنفیس
و امه ایدی کاه اولور که جیم سینه قاف کتور لر زبادق و باشق کبی که اصله
باده و باش ایدی و سایر تفصیلی آخری الف و اولی جیم باند بیان
اولنودر **بلو آبلوج** و بالقصر شکر نبات **آج** و بالقصر بلغون افاجی آژ
داجی دیر لر عرب اثل و طرفاء دیر **خنی خشیج** و بالقصر ضد دشمن معناسنه
بواعث را اید عناصر اربعه بر برینک ضدی او لماغین خشیجان بر لر
شمس عالم از عدل ابواسحاق شکت پختان که جهان برخاست رسم کفت
کوی خشیج **رن آرنج** الفک مد و قسری و رانک فستج و کسری جایز در دیر
مرفق معناسنه آرنگ لفظنک معزید **فرخی** آسین از برای رنج دلم
تا بارنج بر زنی مردم اما بعض شعرانک شعر ندن اکلور که بیلک رسغ معناسنه
استعمال ولنه ننه که پوشکور که بوبیت نده واقع در **بیت** کبی بیازی
بازوش را فراشته داوشت کبی برنج جهان اندرون بر دآرنج
شمس فرخی معیار جمالید قصر الفک نقل ایلدی و بونیتی انشا ایلدی
بیت چه غم مملکت را که در دفع ظلم شکست شاه استین تا آرنج
و آرن دیر لر بیلک کی یعنی مفصل و قوله اولان مفصل و کوز لک معناسنه
نقل اولتمش در **ک** **آج** بوز جیلرک بوز چکا چاک قلای که انو کله بوز خات
بوز جکر لر و مطلقا قلاب معناسنه **شمس** کشتی مه از ساحل مغرب کشد از
حکمت ز سر قدر بی زحمت **آج** و در لر عصا **کن** **آنج** مو مبر و صوبق
شمس فرخی خوری بر خوان کیتی مرجه خوا می ابا و قبله و طوا و **آنج** **کو** **آج**

الی معنای سینه کی **اچ** باغ ساق روده سی و سکر عصب معنای سینه قره حصا
 موبر طوماسی الی معنای سینه ده نقل الیش **ل آچ** لامله صحیح عجم صاحبی کافله
 الی معنای سینه نقل ایدوب بحر الغرایب صاحبی بویله تفسیر الیش در الیش
لغن الفج نعمتی عود افغاجی در الیش **لنجو الخوج** مثله نعمتی قصر الفقه نقل الیش
لوا الوج طاعن ابوی **ما آماج** اوق نشانه سی هدف معنای سینه خیری کند حکم
 ترا کردن معاند بند خدنگ قوس ترا سینه غد و آماج و باغ تیر کی که باغ جغین
 اکا باغ لر **مل آماج** امله لفظنک معریدر مند دن کلور برینا فاع دار و در
 هن **آمنج** فنیل که جر آغدن یانار و جلهره جینری و قصد و دیش تور جلا یحق طلال
 معنای سینه و قاج کلشین معنای سینه و قلیج و یاق چلمک و مطلقا چلمک
 کشیدن معنای سینه **شمش** شها کر بس فوی باشد حدود و بشقا منج تدبیرش
 در آمنج **الالف المقصوره** **بل آماج** آجوق قشوعریدر **بلوا الوج**
 و بالمد شکر نبات **اچ** و بالمد یغون افغاجی آج از معنای سینه خشی **خشیج**
 صد مدله آشیج معنای سینه **ارج** سکون رایله دولت و قدر و قیمت
 و مقدار و زیبائی فرج و سرچ و زرنه استعمال و لنور **اسدی** که در آشی
 ارج شناختی زنادانی از کف بیند احتی **یت** از ویافت بخت شمی
 فروزیب از ویافت نایج کبان جاه و ارج **یت** که چون از کذا فاش بزرگی
 دمی نه ارج تو دانده نه ارج که **ارج** که رایله از دج افغاجی بومعنا به
 غیر ی اسامیسی دیو دار و الفظنه ذکر و لمتشر و چنار افغاجی **رغم**
ارج از و ن ابلک ارجی دخی دیر لر **ن ارج** در سک مدله ارج معنای
 زن **ارج** کوز چغنی بومعنا به ایراسیسی ز فکاب لفظنده مذکور در و
 دم کو علی بومعنا به غیر ی ادر ی بالوا لفظنده **مطور در لغن الفج** سینه
 فرمنق **شمش** مواشیخ ابواسحاق بی زر بحر مروی از کیستی بالفج **الفج**
 معنای سینه **لنجو الخوج** عود افغاجی بلنجوج دخی لغدر غیر ی اسمی الفج
 لفظنده **مطور در نفو النفوج** و بالضم نعمتی دیر که بور و شق که بوزده و بنده
 طامر اولور یا پیر لکن یا مجسم آدم ار فلد و غنندن **النجوخ** و **النجوخه** معنای
و افج سکون و اوایل یوکسک بلند و ذروه معنای سینه طاعنک و سر
 سینه نک غایت یوکسک **یرنه** دیر لر بوندندر که سر بلند زک غایتی مرفع معنای
 اوج دیر لر **وکن اوج** و بالضم چون که بیانده بتان و اجق اکشی اوز مدر و اوزم
 جوی بعضی کاف **یرینه** لام ایلک مضمومه باشد کتور مشر در نعمتی مفتوح

از وچ از وچ از وچ

الحاج آقا نور محمد خان

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

۱۰۸

٥٠

۲۰

دالاج • علاج • خلاصہ

و جنگ و طاری معنای است و صف ترکیبید و امر در و د مور پول و مشهور و
 چاقی نزع معنای است و قبلی پیراخی و کسر شین معنای است و در ویدر **بین سنج**
 نطس پیر بعضی بر لده مرک ویر لوز شنج و شمار دانی ویر لر و صلبان
الشین المضموم **قوس قزح** سور غوج که باشد صوفار لر فتح سینک
 سر قزح معنای است و نعتی و لک که فرغی رنگد را کادانی ویر لر و دیش
لن سنج یلامه ویر لر بر مر صدر که متصل یلانور دور قزح شین معنای است و کافلم
 دانی لغت در **م سنج** بدورم که پیرالتنه ایدر لر و نقب که پیرالتنه
 قلعه لره و سر ایدر لر فتح سینک سنج معنای است و سجه دانی ویر لر تفصیلی
 سنج محله ده اولشدر **نبار سنج** سنج لفظک معنای است و بر نوع
 محکم طاشدر سیماره ویر لر نوع **اول الشین المفتوح**
شارج او توکن قوشی و بعضی بیل و بعضی بیل بکر بر خوش اواز لوق
 ویر لر سین ممل ایلده لغت در و سایر تفصیلی اند اولشدر **ارن شارج**
 مثله تفصیلی سارج و سارج محله ده کچشد **اری شارج** منکد لک ذکر
 اولشدر **آهوان شارج** شایانک لفظک معنای است و بر نوع برک
 اغاج در مصر دبارند جوق اولور بر نوف ویر لر بود یار لره دخی و ارد
 بو لک انار اغاجی مقدارند اولور بود اقلری جوق اولور الوج سراجی کبی
 پیراخی اولور الا بر مقدارند بوزرق و تولورک اولور و نیز قوشی اولور
 سلقم سلقم چکری اولور **چاکنک** اورتاسند فوان چکی کبی صارورق
 رغی اولور بعضی خموم در ویر لر صفهان طاغرن جوق بر اوتنک شکلی در لور
 اولور اولک بوکک طاغرا بشند بر طور اقا و تی شکند اولور و اولک
 دره لره و کولکلو برده بر سراجی صر شق سراجی کبی اولور و کچرک خطمی سراجی کبی
 اولور انچه رن قزح رن خوشه کوزی چکی اولور **اه تر شاه تر** شایتره و
 مشهور اوتک معنای است **اهدان شارج** شایتره لفظک معنای است
 شاه اولو معنای است در **بوکک** دانه به شاه دانه ویر لر ایری انجوبه ویر لر
 و کند رنجی و صفرواق کونکک و سایر بوکک کیدره استعمال اولور و جب الملوک
 دید کیری مشهور داروبه ویر لر **رفن شارج** صرب پول **شین سنج**
 کوسه که صفالند و کوزی بوز و فیو مجیکرک بیل چاکک دلوکی جوق دمری
 عبید هج ویر لر و شلوار ایچ طونی و جوی جوی که قوقله ویر لر و اوغلتقله که
 چقرده قوز ایلده و نبار لر تنکل اونی ویر لر لسان عربی کچه ویر لر **طرن سنج**

سنج

سنج

سنج

و بالکسر سرنک لفظک معنای است و مشهور لعدر **قناهن سنج** صر مکرک
 التوندن و کشدن تل چکد کیری او ابقی دلوکلی و مدرن التلری که عر کچه ویر لر
یت شها کربس قوی باشد خودت **بشقا** سنج تدبیرش در آهنج **قناهن**
شقا سنج جامع الفرس صاحبی نابکار و ترک و مفید و طعن ایدی معنای است
 نقل ایش **قناهن سنج** مثله فادن صکره تا ایلده و نون ایلده مروی لغت در
کن سنج یلامه دید کیری علت **لوه شلو سنج** و بالضم شلو هک لفظک
 معنای است و در دکنی دید کیری طبیب لقاتند حاء مملیه حاک دیکله مشهور
م سنج خانه زیر زمین فتح سین و میله سنج معنای است و سبله صاحبی موسیفار
 دید کیری سازه ویر لر دیش **ن سنج** و بالضم ممره که کافده ممره ویر لر
 انوا غندن در عجان کنارند بولنور در لودر لو اولور سوبی بورمه بورمه
 اولور و دکر می و صدف قابی و ضعه یقی اولور مجبوعی سنج در کوزادویه
 و نطس معنای است که بعضی بر لره مرک ویر لر بو معنای است **سنج** لفظک
 مخفدر و سبله صاحبی و خانه زمین و ترس و اوچه سرون معنای است
 کلور دیش **ناری شارج** لکون که انکله صویولرین دوزر لر **بل سنج**
 دلوجه لغت ایدن از **یطر شیط** سر کله دید کیری اوت شیرج معنای است
الشین المکسوره **زن شتر سنج** شطرنج فتح شین ایلده مشهور لعدر
طرن شطرنج مثله کارا **هین شکار سنج** نعتی چوبی باشد که ضیا قل بکار
 دارند دیش **حلی** انبر و انبره قساج کلوب معنای است و یونقل ایش قانون
 ابد کلوب شکار سنج دیو تقیر اولنش بو تقدیر جبه شکار سنج قساج
 معنای است اولور صحاح عجم صاحبی کوزک و چنداخی ییل چقا جوق قوق دمو
کن سنج بو کلم و قورم شین معنای است و فراهم معنای است و قزل زکلو
 ییلان که انکرک ویر لر شدت زمر ایل مشهور در بو معنای است سین مملیه دانی
 مرویدر و مر حوم مولانا سروری دیوان حافظ شرحه سقلمش معنای است
 نقل ایش **نخفن سنج** غنج اتباع و فرا وجه طریفه سنج مطلقا اوچه سرن معنای است
 انسانک و لسون جوانک و لسون **نمش** بفرمانش حیوان و انس پری
 همه داغ دارند بر شنج و غنج کسرین مملیه دانی لغت در **نعتی مفتوح**
 باینده کتورمش قس حصار ی کسوره ده کتورمش اصح شین کسوره اولما
 کتب اولندی زیر اغنج او جامع معنای است در کسر غنله **ن سنج** اوچه سرن
 معنای است و جیک و خر که و سیرت مردم و حیوانات **سیر سنج**

سنج

سنج

کتاب الفقه
در بیان معانی
کلمات و اصطلاحات
و توضیح در بیان
معانی کلمات
و توضیح در بیان
معانی کلمات

کلی یک صوکر دمه سی و اصرغان دکنی کنی **کاف المضموم** ب کج
باید عجمیله نصب بای غنی معناسنه کج خود و یک در سنده دیر لرت
آهو معناسنه **کج** کج فرد مرد دیکدر **ن** کج کاف عجمیله برنج
معناسنه و سدی برنج و چورک و تی ویشا مش طوغان و التجه برنج و چورک
اوتی معناسنی بعضیله مسوره باین کتور مشلر بایله کاف عجمیله اسنده تبال
و توانی وار در دیشلر نجکت و کجکت کبی **ست کج** آج کسده و کرسنه
معناسنه کویا کسده لفظنک معریدر **س کج** زنا که کافر لره مخصوص
برقوشا قدر اوان ایکی برده عقص سی اولور اگرانی بر مسلمان قوشنه کفرنه حکم
اید لره قره حصار ی کسج یاز مش و سیده صاحبی کسج یاز مش **سی کسج**
مشکل **کج** شکن و چین معناسنه کاف عجمی و سکون لامله فتح کافله ده روایت
اولندی **لو کلوچ** تنور دن کله دو شمشاتمک فتح کافله کلوچ معناسنه و چور
برمن و برنوع المکدر که کلوچ و کته داخی دیر لره و بر کسده به کوزاتمک **ما**
کاج بوغاجه دید کله المکک و کج معناسنه عجب جز المکد دیر لره **بیت**
کرم و خشک فراخ نان کاج نافع مردمان رنج کش است **ن کج** کاف عجمیله
بو حن کوشه معناسنه و طار صوفاق معناسنه **کج** کاف عجمیله کور که کوی
اچو کیدر و ارقه سی طومالور جقار اول ارقه نک ایدر و اهلنک صفتی اولور
کوز پشت معناسنه عجب خدب دیر **ن کج** شنج نقب و حفه و ریر
زمین و دیوار دلوکی **ن کج** لنج خردم معناسنه **ندر و کندر** و ج توان
که اری ایچنم بال جمع ایلر کندر و داخی دیر لرنش **بی کند** اول اغاجدر
حلا جلر انکله کله ایدر لره عجمی طفه دیر لرنش لاش داخی دیر لره **نده بی کند**
با و جیم عجمیله جامع الفرس صاحبی دوه جی طلی و طوب صراحی کله و کدر اغاجی
نورده معناسنه نقل ایش صحیح تخم صاحبی اول اغاجدر که جلا جلر انو کله کله ایدر
دیش دولا ب صراحی و دوه جی دولا بی **کاک کککاج** طاشق مشورت معناسنه
فتح کافله کککاج کککاج داخی روایت اولمشدر **و کوج** با بقوش دید کله
قوش عجب بوم دیر شامت ایلر مشهور در **شمس خری** ارما از نظرت او
دور افتد شوم ویرانه نشین کرد دمانش کوج و حوامی راه زن معناسنه
عنصری اندران حاجت بمعن کوج دزد که ساختند کوج و بلوچ و چولق
و چولق قوشی و اوکی قوشی و رحلت معناسنه **بیت** در ای شتر خاست
از کوجگاه **سراهنک** لشکر برآمد برادر و خوار زم لغتنده مدیو شاهیه

کج بلو کوج بلوچ یا بان ادرندن بر صنفدر و مطلقا حوامی معناسنه **فرد ویت**
سپاسی زکردان کوج بلوچ **کالیده** جنگ و برآورده خوج **و شت آهمن**
کوشت آهمن بخنی کشن دید کله دیر لرنش کال که عجمیله منال دیر لره **و کان**
کوکاچ ماوراء النهر و لایت سنده بر شهرک ایدر کات شهرینه قریب **ولا کولاج**
برنوع حلوادر نشاسته دن یوفقه جک و رقلر ایدر لرنانی کلاب و مسکلات
قات دو شلر و شکر ایلر ادمی دو کوب قرشدر و بار اسنه ییلر کور لرن کولاج لابلر
داخی دیر لره بود یارده کلاج دیر لره **ولان کولاج** مشله **شمس خری** زحون نعمت
اواز جا پهلوشد زبس که خورده ابا و قلیه و کولاج **ول کاکول** حاج بیان حاجی
ول کولاج مشله و ج ارکان بلین حاجی به دیر لره **ولن کولاج** قونج زحمتی العیاذ
بالله **و کوج** کاف عجمیله لوج دید کله طایع عجمی عجمی زعور دیر لره بریدم و حکم
دید کله فتح کافله کج و کج دیر لره **و کوج** کاف عجمیله مشله وایت بورنه
اروکی واکه عجمی **و کج** مشله کوج لفظنک مخفقد **و کج** مشله کوج لفظنک
تخفیف اولمشدر **فوج اول** **اللام المفتوح** بن **لبنج** برنوع اغاجدر
چنار اغاجنه بکر لرنج داخی دیر لرنش **جامع الفرس** صاحبی لادن صکره بایل
که ثانی حروف تحت در و خاء مجملدر وایت ایش **لج** ایا غله دیمک لکد معناسنه
شمس خری کرینه کشد رای دی از انجم و افلاک درم شک طارم افلاک
یک **لج** و اغواچی و شوم معناسنه ده کور بغضل شوم معناسنی صکره کتور
اوی لاج لسان پهلویه سیل صوبه دیر لره **لج** قره قرغه زانغ سیاه معناسنه
ن کج قره بویه و سپر که اوتی فتح کافله کج معناسنه بولفت کافله و لامله
مرویدر و زاج و توان اوتنه داخی دیر لرنش **لج** شامی احوال معناسنه زاء
عجمیله و زاء عجمیله مرویدر **ن کج** لامله لوج داخی دیر لرنش **لج** کوز چپاچی و بورون
سموکی و چرکین و غلیظ طوطی و دوه طوطی و برکشی غضبی اشافه قوماغ دیر لره
ن لج اویان لجام معناسنه و یکاق غدار کبی و برننه یردن طشره حکمک
لجی معناسنه و غضبه حکمک **فرد ویت** خروشان ز زابل سی رفت زال
فروشته لنج و برآورده بال **اللام المسوره** **لج** دیمک لکد معناسنه
واغواچی فتح کافله لج معناسنه همدوشه بخوانی کسر لامله تصحیح ایلدی معاج
تافیه سنده ایراد ایلدی اما معیار جمالی اسلوبندن اکتور که کسرله اولمیه
زیرا که غارج لفظنی بونک امثالنده افزا ایلدی **اللام المضموم**
لج شوم معناسنه **لج** اوردن طاشانی و مطلق آورد و برننه برن

طشتره چقار مق بومغنايه فتح لاله ده مرويدر صحاح عجم صاحبی چور مغناسنه دنقل
ایلمش و **لوج** شاشی لوج مغناسنه **شمس فخری** مرکه در ملک بشامی ش نه یکنایند
بودان کوری ان بد نکر لوج بلوج صحاح عجم صاحبی بایقوش مغناسنه ده نقل
ایلمش **نوع اول المیم المصوحه** **اماج** جیم عیدله پونه و نشان اواماج
آشی **اماج** جیم عجمیله فاجحق آیت سکت ماده مغناسنه **اماج** جان داخی دیر لر **ال**
اماج سورکی جلا بمرک اوت کوکندن ایلک صبر جگرینه دیر لر و شمشیر کون و غیر بایرک
ایلمی و مطلقا لف مغناسنه و یا پوجیلرک مصریسی و ماله سی که انکه دیوار صور لر
ماله لفظنک معریدر **آمی زمر مایمی زمر** صغر قویر و غنی مایمی زمر مغناسنه **ج**
استاد الشوار و دکنک راویسی ادی **شمس** ناما دجت و خواندی کفتی شرف
استاد سخن رودکی و راوی اوچ **دن** **مدج** کلید دندانه سی بدنک مغناسنه
رج صنور مرز مغناسنه اقلیده استعمال اولور **شمس** زمرش مباداتی
صبح دل زفر مانش خالی مبادایچ ارج و باغ و بوستان اوکلر نده دایچ
ستعملدر و مرغار و چین و اوتور حق محل و **موج** دکنر چلفا مسی **بخت** **می** **مجنج**
قاینا مش شراب می چنجه دیمک اولور **بخت** **می** **مجنج** مثله می فخته لفظنک معریدر
المیم المکسوره **زا** **مزاج** ترکیب انسانی و حیوانی **مهر** **امراج** بالفتح
والکسر اعلام رجاله ندر خصوصاً بر سخاوت و تجاعت و عظمت و قدرت
ایله مشهور شام پادشاهنک ایدر **خیری** درفش خیل فریدون برفت از سوی
زنک کشیده رایب جمشید شام چون **مراج** **المیم المضمومه** **ن** **منج**
اری نخل مغناسنه **بیت** پایداری کن بجایت پیل وار و رنه بکر بزی زمینج
اجفیل وار و **موج** قاربچه مثل مغناسنه **غیری** ادلری کبت لفظنک
مسطور در **نوع اول النون المفتوحه** **اناج** چام اغاجی ناز
داخی لغتدر و سر و اغاجنه ده دیر لر **خیری** زکوة تاکه دمد مرصباح لاله و کل
بیاغ تاکه بود سایه صنوبر و ناج **ان** **نارنج** نورنج نازنک لفظنک
معریدر **اسن** **ناسنج** التون و کمش و حیردن طوقنش اغربها لوقومش
و جنت حیر لرندن بر قماشدر **نهر** **نهرج** بنهره لفظنک معریدر **نهر** **نهر**
و سا بر متاع ناسره مغناسنه **بیت** قلب نهرج و زر خالص بیک بهشت
نقاد فضل راز محک خود چه بود **نخ** **نخ** ولایت فارس بر نوع آیری اوده
اندن سیر که ایدر لر و باقر لر **شمس فخری** تاکند بارگاه او چاروب **مهر** خویش
مهر نخ کند و یلغون اغاجی و زاج سیاه که اندن مرکب ایدر لر و وقع بویا لر

ششم برنج و شمش ایش که چون باز دست، مسمیت شاه کار نچ کند، فتح حصاری و
 زنگهای سپید و میش، **زخف** **زخفج** او یقوده اغو بصمق کا بوس معناسنه
 و صغردلی و طودانعی، **زخفن** **زخفج** مثل اغو بصمق، **زی** **زنج** سیدک که
 پادشاهلر و بکلر و اولولر و کنج بیدر لر جنب معناسنه، **سکن** **سکنج** باتسین
 الممله جمدن، **سی** **سج** خود بین و سرشته و احمق، **ف** **فنج** شول کمنه به دیر که
 سوبکر کن اغزندن توکروکی صاحبیلر **شمش** بتک میرفت و خون ز دیده میرفت
 چنان کاب از دهن وقت سخن **فنج**، **م** **منج** چه دید کلری که صباح و قنده کوکد بکار
 نم و شبنم ده دیر لر عوب دیر **شمس** **فخری** بدان رسید ابادی شیخ ابو
 اسحاق، که چشم ابر بود دایم از حیا پر **نچ**، و سپر که اونی و فوغه اونی دید کلری
می **منج** الموزج و نمونه معناسنه **النون** **المکسور** **زه** **یر** **نچ** صولش
 سنه بزمده معناسنه و حیلده **یر** **نچ** مکر و حیلده و داستان غواجم
 غالباً نیز نک لفظنک معربیدر **النون المضموم** **و** **نوج** جام اغاجی نور
 معناسنه، **موز** **موزج** الموزج لفظندن محفذه نمونه معناسنه، **ن**
نوع اول **الواو المفتوح** **رن** **وارنج** در سگ مرفق معناسنه
 برنج قایفه سنده مستعملر، نعمتی آورده عورت قابله معناسنه نقل ایش
 بو معنایه سایر اسمی باراج لفظنده تدکور در **اری** **اریج** راء مهمله ایلده
 اوزم صابی و اوزم چغنی کرم معناسنه، و اوزومی بمش باغ و مطلق
 باغ و قابله اوزم و بعضلر دکده اوزوم بنیره دیشلر **شمش** بنام خوراک
 تاک رز نشاند مرد، بجای خوشه همه لعل راز و **اریج**، بولفت دال ایلده داخی
 مرویدر **ازی** **وانج** زاء عجمیله مثله **ازین** **وانج** ترکی چاغوق صحیح عجم
 صاحبی اوزوم بکر بیر سنه دیش **وج** اکیر اونی غیر ادری شرت لفظندن
 مسطور در، و کوکنه داخی دیر لر، و صبان اغاجنک بسی و دیار طایفن بر شهر
 آدیدر **رن** **وانج** خمایا پی، **وتا** **ورتاج** اجم کوخی دید کلری اوت خبازی
 معناسنه، و کوینک اونی خور پرست معناسنه، ولایت عراقن تولد لر
شمش جم قدر جمال الحق و الدین که سعادت از مهر بود با او همچون خور و **ورتاج**
 جامع الفرس صاحبی و اولو اونی و پیراقلری فوق بیراوتدردیش، و اولودمیکد
 بزرک معناسنه، **ری** **ونج** بلدرجن دید کلری قوش شماه معناسنه و بصره
 بالی و اسمانه خانه معناسنه، **رنج** فتحیتلر کردید کلری اوت، و جیم برینر
 زاء عجمیله داخی لغتدرا کر معناسنه، و سکون را ایلر رونق و قرآن یوسف **لغی** **فردو**

[illegible]

درینجا
واریج
وانتهای
ملکوت نوره
در تاج نبین
نیز از عید
لحظه سمانه و ایام
دربار

شیر

فتح خیال آغاز

بجای ده **السنه** **سوره** **لی شلیخ** و بالفتح سجا ده **ی شلیخ** دریا کناری
شلیخ یا وزات اسب تند و سرکش معناسنه بعضی نسخه ده و بوزانه
 در لر و دیشلر **یرب شلیخ** هند جانبدن کلور بر کوکد رطبی ای
 قرارق اولور صارینغه مایل بلغمی و سودایی سور **بعض** اجنای خرق مندی
 و بر لر و بعضی شلیخ مندی دیر لر شیر بخشیر دانی دیر لر **الشین المضمومه**
فتح اوزلو باحق و قانی بیر که انده اوت بنه و براخچدر که میوه سی اولور اگر چه
 اصحاب لغت بولغتی مضمومه باینه ایراد ایلشدر لکن اصح بودر که فتح شین ایل
 اولازیر اوخ و طخ و زخ قافیه سنده استعمال اولوب مفتوحه باینه
 استشهاده ای ایراد اولمشدر **کوشکوخ** اول که در که ایانغی بر سنه یه
 ایلشه و دوشلی اولاد بر ماغیله ایانغی صافلیه دوشمه یه و سورجک قد منتر کشی
 دانی دیر لر و ایانغ اوزرینه طور ماغده اطلاق اولور و **شوخ** شیرین
 حوکت و غایتل محرک و خرم اولان سنه یه دیر لر اکثر محبوبه اطلاق اولور
 که ترکیب اگا اسبجاق قانلو دیر لر و جور و جفا عادت و آیین لری و لما عن
 شاطری شرم و ظالم بی رحم معناسنه ده کلور و قولاق جوکی و مطلقا جوک
 و نخ معناسنه استعمال اولور و **شوم** **شوم** بفتح المیم شوم معناسنه و م
شوم بکسر المیم قوآن چکی **الطاء المفتوحه** **رطخ** صوایر کیدن جو قور
 طاع دبنده انجاقی بر لرده و دره لرده اولور و عریجه محل دیر لر **طلخ** اجنای تلخ
 و م معناسنه **نوع اول** **الفاء المفتوحه** **افاخ** بوداق شاخ
 معناسنه **فخ** دوزاق که انو کله صید ایدر لر و تروه **رفخ** قوتلو و بختلو
 خجسته معناسنه **رس** **رفخ** فرسنگ معناسنه غیری تفصیلی انم
 مذکور در **ل** **فصل** **فصل** ابتداء کار فته لامله معیار جمالی صاحبی قولنج و سکون
 لام ایلده مرویدر **بیت** مرا زنده کانی بدین جای تلخ **سمی** زنده کانی کذا رزم فتح
 بخند **فخ** بر نوع مرصدر که کرینور **الفاء المکسوره** **زافراخ**
 بول و اسع معناسنه **الفاء المضمومه** **فخ** آغ کیم که انکله سرکش آت
 و قانر لری رام ایدر لر **نوع اول** **الکاف المفتوحه** **کاخ**
 کو شک و چار طاق که اطراف و جوانبی تماشا ایلکچون بیار لر **فردوسی**
 بفرمود بس تار و دسوی کاخ **خا** مد بکاخ و نشیند فراخ **اسنی تل**
کاسنی تلخ قره قوواق مد کلری اوت **اش** **کاش** کز لو دشمن بدگوی
 و صحبت سیری **ن** **کنخ** اول قور قونج صورتدر که او غلجق قور قوما غیچون دوز لر

کنخ کشک بنو معناسنه دختر کا عدال کوید **بیت** کر من بکرم نو بچون تخی
 رین قلبی نه سرکین زخی **کنخ** او غلجق قور قوما غیچون اینه کلری قور قونج صورت
 عریجه اکا فازوغ دیر لر **کنخ** و با کسر مبالغه ایلده غلامق **دو کدوخ**
 حمام **رکنخ** معروف و مشهور مملکت آیدر که قطب الاولیا معروف کرخی
 سندس سر حضرت لری اکا منسوب در **نطن** ایدر م که اصل لغت ن شول سره در لر که
 جمع زینت و ارایش ایلده راسته اولاد و بور وایت بحر الغرایب صاحبی
 یعنی بکدر **اما** قاضی ابوبکر محمد الباقانی المعروف بابن الخکان و فنیه الاعیان
 م تار بخنده حضرت معروف کرخی قدس الله تعالی اسرار ه منقبنه بود جمله
 زر که بعینه نقل اولندی **الکری** بفتح الکاف و سکون لراء و بعد ما خاء
 محذره **هذه** **النسبه** الی الکری **وهو** اسم لتسعة مواضع ذکره یا فوت الحموی
 کتابها و اشهره **کریخ** بغداد و الصبیح ان معروف الکری قدس سره من
 و قیل انه من کرخی جدان و می بلید بالعرفان تفصل بین ولایه خانیقین شهر زور
 و الله اعلم **فرخی** هر روز شادی تو و بنیاد راستی **زین** باغ جنت این وزیر
 کاخ کرخی و **ار** جامع الفرس صاحبی و کو شک و بر زینت لیر در دیش **فردوسی**
 بجز نیک سیرت بهودا که کرخی **و** راداره بد از همه جز کرخی **وله** ز بغداد کرد
 ان جنگ واران که بودند از نکه شاوران **کرزیده** سبانی ز کردان کرخی
 بفرمود تا با کمانهای جوخ **ل** ز بغداد کردان فرازان کرخی **همه** در پیش
 با کمانهای جوخ **سنی** **کسنی تلخ** قره قوواق اوئی و کونیک کاسنی تلخ
 لفظندن مخفقد **شش** **کنخ** بر نوع اواق منتار در بعضی مرید دیر لر جامع
 الفرس صاحبی خا محله کتور مش **لا** **کلاخ** دلبند بوری **ل** **کنخ** و شق
 دید کلری بس که طیبید و عطار لر فتنه مشهور در **الکاف المکسوره**
سر کل **سرخ** آش طبرانی **سر کل** **سرخ** کاف عجمیده آشودید کلری قول
 و باحق **لش کل** **شخ** اوزلی باحق **کخ** **کنخ** غایتده اغلاچی **ی** **کنخ** قبیح
 چون صورت که انکله او غلجق قور قوما غیچون در و اکا بوعج دانی دیر لر **کوخ** دانی لغت
کنخ **مخ** که او غلجق قور قوما غیچون در و اکا بوعج دانی دیر لر **کوخ** دانی لغت
 عریجه اکا فازوغ دیر لر و یکری ممدان سنه یه ده دیر لر و فرج حصار نی کنخ
 و م معناسنه ده کلور دیش **شش** **کاش** کاف عجمیده بی تکلف یعنی
 از با اوتیمه مرایشل جرات ایلده ادبتر معناسنه **لمی** **کنخ** پنجره لرده و قابول
 و اشلی مد و قلابی منجره دیر لر **لو** **کلوخ** کسک قانون ادب مد کلون معناسنه

فخ

دیش که کشت مراد اولور اما بعض اصحاب لغت خشت کرده معناسنه نقل
ایلمش **ن کخ** کشت و کشت معناسنه **و کوخ** قامشدن یا پیمش او که قبوی
اولیه و یکربخی مردار کمنه کخ معناسنه و او غلان قور قوداجق **ولا**
کولاخ بر اصل حلوا در نوع **اول اللام المفتوحه** **اللاخ** بولفظ
مراسمک اخینه اولاشور اول سنه انن جوق اولدوغنه دلالت ایدر منکاخ
سنکاخ و دیولاخ دیر لر سنکاخ خاشلق دیک اولور دیولاخ دیوی
جوق اولان بیر دیر لر **اسدی** بجای دکر دیدر سنکاخ درخت کشتن
برک بسیار شاخ **اللام المضمومه** **لخ** بر نوع اوتد که اندن حصیر
ایدر لر **لوع** مثله نوع **اوله المیم المفتوحه** **لج** مجخ مجخدن معناسنه
که دور شک کوشیدن معناسنه و طنه بوکالتمک و طومق افسردن
معناسنه و بوکلم بوکلم اولمق و طولامق و گرم اولمق معناسنه دخی کلور
لخ علتوالتون و کمش که کچر اولاناسره و باخ معناسنه بوسیدن و ن
ممت و ایکی یوزلو و منافق کمنه لره اطلاق اولور و مطلقا بر اخر اولندر بر
بیت همه را ممت باخ و همه را بود باخ همه را کون فراخ و همه را ر
تنک **لخ** و بالضم اغر کملو او یان که باشی برک ات و قاتر لره اور لر جامه
الفرس صاحبی و چکر که دیش **لرخ** ولایت عربه بر جنس فاخدر بر برینه
محکم سور سه لر حقیق کبی او دپیدا اولور صحاح عجم صاحبی و جام اغاجی و بنید
دشتی معناسنه ده نقل ایلدی **ل** **لخ** چکر که کچر آد معناسنه که معروفدر
المیم المکسوره **ل** **لخ** اکسری و قازق و عرقیه قابلی **لید میسرخ**
یاوزات **المیم المضمومه** **لخ** اغر کملو او یان که باشی برک اندر لر
بیت **لخ** بر سر اسب سرکش نهاد جهان فرین را بسی کرد باد و ایکل که مکند
اولور و بینی دماغ معناسنه ده کلور **لرخ** بر مطلم ایکی بت و ایلدی
دیر لر که کون طوعیجی کولر لر دی و کون باتیجی اغلار لر دی برینک ادخیل
ایدی و برینک دی فرخ ایدی **لرخ** سنجاق علم معناسنه
نوع اول النون المفتوحه **لج** **لخ** سنجاق نهر معناسنه
و ایکی چشل سکی و حربه **لخ** اپلک تلی نار ریسمان و ارغانک بر فائده دیر لر
و کمان و ابرشیم هر معناسنه و اینجه ابرشیمه داجی دیر و قالی که ایکی تلی
بیلد دوشنه زی لوی رومی دخی دیر لر بو معنایه اولی یا ایلد که اخر و فی نهجیدر
مرویدر **طوسی** چنان کشت کز باد بفسر دخی همه دشت که برف کستر دخی

سلی بی سر زلف تو شد رشته جانم نخ نخ که رود از فرم اشک روانم نخ نخ
جز رک و پی ز تنم هیچ نماده وان مم شده از حسرت ای سرور و آنم نخ نخ
ریسمان بهر پلاس سکت اری می بندی از رک دیده بیانی برسانم نخ نخ
نوع اول الواو المفتوحه **لخ** شول شک و کمانه دیر لر که
یقینه یقین اوله **شمس فخری** کمان برم که بد و ملک تا ابد باقیست بصدر لیل
مهر من کمان من شد و اخ و بعض بنخده دیر که بر شک در که هیچ یقینه کفر
در استلق و در شک مرسنه به صفت اولور **لرخ** چونکه مالیده
بد و کستاخ شد کار مالیده بد و در و اخ شد و صباح یری بلور دو کی بر
و از کاه معناسنه و مزنگ و متقب بیانی **لرخ** مزنگ کره کله
لرخ بالراء المهلک کوزاوتنه دیر لر **لرخ** زاء معجید مثله کوزاوتنه
و قارش بدست معناسنه و کراوتی و زق دخی لغت **لرخ** و س
چرک که بدنه و اسپا بن حاصل اولور عریدر **نوع اوله الواو المفتوحه**
لید میسرخ اسدی طوسی غایتع اغلاینه دیر لر دیدی شمس فخری و حلیمی کون
یاوزانه دیر لر دیو نقل ایلدی **شمس فخری** کدام باره تا زد کربانده تاب بوقت
انکه شود شهر سوار بر میسرخ مجتبی صاحبی لکام اسب نوسن دیش **لرخ**
نوع اوله الباء المفتوحه **لج** **لخ** کیز لر مستور معناسنه بو
اخری جمیل و خایله ده روایت اولندی **لرخ** بوز عریدر جمد معناسنه
فتح میله و زیلو که او یوزنه دوشلرخ معناسنه **باب الال نوع اوله الالف**
الممدوده نه مانه قضی بی حال دال مهله ایلد ذال معجزه فرق اتمر لر بلکه جمعینی
دال مهله ایلد تلفظ ایدر لر زیر ازبان فارسی لطافت و ملاحت ازده
موضوع بر لسانند **لرخ** ذال معجزه نو عا ثقلت و اردیو کلی ترک ایدوب
دال مهله ایلد استعمال ایدر لر و باز لر مکر که مادر اشعراء بلج بیان
و بلغای فصیح لسان لذت و التذاز قافیه سنده بعض غزل دیر لر اول
وقتی دال مهله دن فرق ایدوب ذال معجزه با شقه یازه لر کیر و دال مهله ایلد
تلفظ ایدر لر بلکه بعض کابر فانی بسیار دان لفظ خدا دن غیری فارسی
لر باند ذال معجزه واقع اولما مشر در دیو تضرع اشکر در لکن فضلی منقده
قدوة المتکلمین اسوة المحققین مولانا میر محمود ابن مین بوباید بر قطعه که مانده
لر شمین در شک بیان که توتر مشر در و اول قطعه پر در بود **قطعه**
لر زبان فارسی فرق میان دال و ذال یاد کبر از من که این نزد افاضل مهمست

معناست و صکرانی آخو و صف ترکیب در صولاجی و صولاجی معناست و او سید
سرو تر قافیه سنده استعمال و لنور مولانا سوری که شارح شبتان خیال
و دیوان خواجه حافظ و مشنوی مولوی در آخو و صف ترکیبی و لیاق خورن آب
دیگ و لور مغرد و لیاق صواد دیکر دیش آیشخوردانی بونجین در و آخو
بر دال کتور ب آخو در دانی دیر لور محفل تفصیل و لنوب سار سار سار آخی
آخو در لفظن و تحریر و لنوب و سید المقاصد صاحبی و نعمتی آخو قاف و فارو
معناست دخی کلور دیشلر **بد ابدار** صولون سنده که تازه و ترا و لافوا که
اولسون غیرین اولسون **بزا ابرار** بهیچ یعنی طعامه قود قری اوت بام
بس آب بختی که عیبه قریس دیر لور اسیر معناست **بشخو آیشخو** آخو
نور و بر قافیه سنده استعمال و لنور **کمال صفهانی** سرجی باز سیرایت نوسایه
فکند کماک و شامین هم آیند سوی آیشخو **بکذا آیشخو** جیار و لاق معناست
یکی **ایکیر** اول حقور سیر که اند صولون کولک و اگر کن دیر لور و سید المقاصد
صاحبی و لیف جولاه دیش و قفلن **بیت** بهر کوش زربن یکی **ایکیر** کلاب آیش
ریک مشک و غیر **بیا آیار** صو صواریجی باغ و اکین یکی **کمال صفهانی** تا کشت
مهر تو یکدم جدا شد از چشمه سار خون جگر آیار چشم **تش با آتش** با حق که
انگله شدن او و جفا لرزنده و آتش زنده معناست دیر لور **جا آچار** و بالقصر
نعمتی مرز سنده ناک طراوتی و صوغان تر شیشی دیش و بعضی سیر کلو صوغان سیر
اش و ریچال معناست نقل ایملر اما اصله مطلقا تر شیشی به اطلاق اولون
مرز دن اولور **بیا اولسون** **خا خا** سقط اولوب بیا نه اتیلن سنده آخال
دانی دیر لور **خا خا** خضم خایله قورنه و حوض و اصطبل معناست آخو لفظن
تحقیف و لنوب شد که طواریا توب طوره حق ویم بیکت سیره دیر لور **خا خا** کسر خایله
صحیح فارسی در تعریض و تعجب و تنبیه مقام استعمال و لنور **نه کم شیخ**
سعدی سیر **رع** عشق بازی نه من اخو جهان آورد **معنی** عشق بازی یعنی من
جهان کتور مردم اخو دیکدر **معنی** پس دانی بیلور سن که حال بو منوال و زره
و زکیده دانی مستعمله و اراخی کل آخی دیر لور **لطیفی** را هم زدی و لطف نمود
بدلیری **کفر** چه شد که از سیر من باز کشته عری اولیاق صید اول معناست اولور
و وار لغت بوقلق کلمه دیکدر **خا خا** **ایکیر** کفری دیکدر **خا خا**
طواریا رب ینا حق سیر **ویم** بیکت محله دیر لور و قورنه و حوض معناست که
دو اوی خد فاید و ب آخو دانی دیر لور **خیزن** **خیزن** که بختی دیک اولور کاف

بشخو آیشخو

بیت

خا خا

زیرا اخیرا کادیر لور که با لحنی قالب قالب کسر لور و یا خود قالب کینه و کوب
چهار و ب انگه بنا لراید لرا کاک ترکی ده کیرج دیر لور **نعمتی** آخو زرا غنچه لیش
ذا آزار وسیله المقاصد صاحبی و حلی و نعمتی برایک دیدر که روم ایلر
اکامارت دیر لور دیشلر **بوتقدیر** جد اول سبار اولور **خواجه حافظ** ابرار لری
بر آمد باد نوروزی و زید **وجه** می خواهم و مطرب که میگوید **سید** اما
هندوی پنجوانی اسمانی شهو و فصول رابعه فرسی ترتیب ایلد دیدر کی بوقطعه
مضمون خریفک صول فصلی اولور و اول قطعه بود **قطعه** بعد فروردین
از دهمشت **ور پس** آن بی کمان خود ادو تیر **باز** مر د است و شهر یور دکر
مهر و آب است و آزار ای فقیر و زدی و بهمن چو بکشد شتی بود **ماه** انقش دار
این یادگیر **و بر** فاضل دانی بوقطعه دیش **قطعه** ز فروردین چو بکشد شتی مه
از دهمشت آید **بمان** خود ادو تیر انکه چومر د اوت می باید **پس** از شهر یور وار
مهر و آب آن آذر و ذی دان **که** بر بهمن خرافست از فرم می نیفزاید **و نعمتی** فرس
ایلر نیک طغوز بی کونه دانی دیر لور دیش **قطعه** سین عمر تر اباد و ز نور و
لیال آن همه قدر شهو را داری **منار** اگر چه لبست پیغ غنچه خندانست که کست
دیدر منطلوم ابرار لری **ذا آزار** او دانش معناست **جمع** اصحاب لغت
بویله نقل ایملر اما فاضل محقق و قایق الحقایق انکه و آتش و آذر تفصیلند
بویله تحقیق ایملر که آتش او در که عناصر بعد نیک سیر سید محسوس اولسون
عمر محسوس اولسون **مر** کماندن جز و اولان سنده ده آتش دیر لور اما آذر و
آذر اول قیزن محسوس و دکن اسمیدر **سمندر** آذر نش دید کفری او و ایچن
ایتد و کسندن او توریدر **و خطمی** چکینه آذر کون دید کفری او و زمکنده اولد و
و نارنج فرس قدیمدن برایک دیدر **و نارنج** جلایله آخو کوز آیدر نارنج
فرس کبیر اعتبار اولمند و غندن او تری ایلر و کیر و دور ایدر **و هم** فرس
ایلر نیک طغوز بی کونی که آذر آیدر **پیر** آم ایدر لور و انوری که بویت سنده آذر
مقامند استعمال امشد رتساح قبیلند **ندر** **نوری** اگر نه کلک او شد
ناف آهو **و کز** نه طبع او شد ابرار **چو** ابار و بنطق این در دریا **چو** ایلر و بنوک
این مسکن آذر **و دخی** بر قصید ده دیدی **بیت** همیشه تا بود دخی پیش
از امر و **بیت** تا بود دخی پیش از آذر **نعمتی** و بعض لغت ده زمستانک
آخو ای دیشلر دیو نقل ایملر **و یزدان** معناست که حق تعالی نیک اسمانند
و صاعقه و درفش آتش اسمانی معناست ده دانی کلور دیور وایت ایملر

بیت

آز کتور و یکدیگر بیار معناسند. **رامکا آرمکا** دو کت ایشو کسند تا نیله ایلیجی معنی
زا آزار از ردن لفظندن مشتق از اسم مصدر استعمال اول نور از ارتق معنی
خواجه حافط مباحش در بی از ارد مر چه خواهی کن که در شریعت ما غیر ازین کجاست
و هم صیغه امر در بعض ترکیب کرده صفت دانی استعمال اول نور. **دل آزار** استاد
از ارکبی. مستقبلا تنده زایل را از اسنده الف زیاد ایدر لر از ارد و از ارد
و بر لر و حو متکسر معناسند ده کلور. **ز آزار** ابراهیم علیه السلام بابایست
لقبیدر آدی تاریخ در زبان عمر بنده خزینه داره آرد و بر لر و نر و دک بتار نیک
خزینه داری اولمغین مذکور آرد و بر لر دی. بعضی لغت قطیده شیخ فانیه آرد
و بر لر تاریخ غایتی پیرایه اول سبیدن آرد و بر لر دی. و او دانش معناسند
و آرد و سوکک و قوت و بهادر معناسند. **ژ و آژور** زیرک و جست و دانا
و پر منور و بکر معناسند **اسدی** بخیر فرید دل آرد و که باشد نیارش بد آن شتر
آزور زاده عریله حویص معناسند. **ژای آژیر** زاده معجده مشک و بالقصر **اسدی**
بکفت این و ترکش پرازیتر کرد. پوشید خفتان دل آرد و کرد **فردوسی** پیرایه
و آژیر باش. شب و روز با ترکش و تبر باش. **ست آستر** خفتان استری لسان
عبده بطنه معناسند. ترکیده قصر الفله استعمال اول نور. **تقی** فکنده کز باش
زیر باش. که بودش ابره خورشید استرمه. **شکار** بللوظا هر
معناسند. **اشکار** و **اشکاره** دانی و بر لر و سایر تفصیلی اشکار لفظنده مذکور
عائفار اصله و اصلتمق هم متعدی هم لازم استعمال اول نور. و اسم مصدر
و هم امر صیغه سیدر. و بعض ترکیبده صفت دانی استعمال اول نور
و یوغ مق تخمیر معناسند ده نقل و لندی **شمس فخری** در آن زمانکه زیری نیغ و تند
کرز. خمیر خاک بخوان یلان شود اغار. صحاح عجم صاجی و او کج اغاجی و علین صریحه
معناسند ده نقل الیش. **غاز کا آغانز کار** ایشک اولی. **قد افدر** برادر زاده
و خواهر زاده آفد معناسند. سایر سالیسی آفد لفظنده تفصیل و لندندر. اکثر
الفله استعمال اول نور. **فرید کا افرد کار** کاف عجمیه بر ادبی خالق معناسند.
لی آکر او چه مردن معناسند **ابو المثل** یکی کرم طبعه بران آکر تو. بر زم جنک
چه سازی چه کنی بانک و ز غار **طیان** بنی آن خن اندام تو و آکر تو جان من باد
فدای پدر و مادر تو. صحاح عجم صاجی و کل ناصر دیش **ما آکر** یا عمو رطلب انک
استقام معناسند اسم مصدر در و صور و تنبع استقام معناسند **شمس فخری**
حسود جاه توی آب در تموز رفتن. مباد خربه بیابان فاده اماره **مز کا آکر**

این کلمه در لغت آمده است
 و در بعضی کتب دیگر
 نیز به همین شکل
 آمده است

یار لغای غفور معناسند و اسیر کچی رحیم معناسند. **موز کا آموز کار** او نجی دیکد
می آمر چوق عجبی بسیار خور و کاهل معناسند. **ن با آن** اول کرده دیکد
وا او از ظلم و ستم **شمس فخری** شکوه شاه کیان شاه ابواسحق که از ممالک شرف
کشته است و آرد. و او آره معناسند **اسدی** سوارانش را یکت سر او آره کرد
دشش به نیزه کمون پار کرد و **کر** کر فته شد و لشکر او ارکشت. همه شهر با خاک
مموار کشت و **له** چو کر شاسبان رزم و پیکار دید. جهان پر سوار صف او آرد
و **آور** یقین معناسند که بی شبهه بیکدی **رکابی** سر چه کردی نیک و بد
فردا به پشت آورند. بی شک ای مسکین اگر در دل نداری اوری **شمس فخری**
بنده او بود فلک لائک. چاکر او بود جهان آور. و سخت زشت قتی چو کن
معناسند. و آوردن لفظندن صیغه امر و وصف ترکیبدر. و بهادر و دلیر
معناسند. و **زا آوزار** آبرار معناسند که آتشه قوی قلبی اوت و یامه
و بر لر. لسان فارسیده با ایل و او آرتا سنده تو اخی و آراید و کی مرار
ذکر او نمشد. **امار** بتحق و خشل که جلا هلا نو کله خشل کر کرد و
فردوسی در خشیده تیغ الماس کون. سنانهای آمار داده بخون و **له**
زین سر لبر زیر پای اندرون. چو کر با پس آمار داده بخون. غیر ی دلری
بت لفظنده مسطور در. **هن شیا آهن** صیان دموری. **مک**
اهنکر دمورچی حداد معناسند. **سنن آهن** نر بولاد دم که چلک و بر لر
ترکیب. **هوب آهوب** مرغاره. **ی آبر** قودا شنی دید کلری علت
بی آبر مشکل نوع اوله **الالف المقصوره** **ب آبر** بولوت
سحاب معناسند. و سونکر ابر کن معناسند **لطیفی** دلیلت جوا بر لیت
پوشای حق. **بستیت** همچون ابر کا کیا. **بزا** **بزار** اول او تکر که دو کر
طعامک و ز رینه اگر لرا صله عربی لغندر. اما فارسیده دانی شایع
و ذایع اولمشدر. فارسی کبی نصر ف اول نور. جمعی آبا زیر کلور. عرب لغتی
اوزره. و بایرینه فاو و او کتور بر لر. بو اسلوب فارسی به مخصوص
افزار و اوزار دیر لر. **پرب آبر** سب بر مملکت دیدر. **جا اچار**
مطلقا ترشی به دیر لر نه اولور به اولسون. **مد الفله** دخی روایت و لندندر
جدا **جدر** بویو کن یلان ادم و حیوانی بودر عید را در معناسند **خت**
باختر لیدر ستاره و نجم معناسند. و طالع و فال معناسند ده کلور **شمس**
ملک و دین را بقدرت کر کرد کشت مسعود عاقبت اختر. **خک انکر** کاف عریله

[illegible]

کتابت و تفسیر در بیان کتب
نیز از کتاب

سید

ز ملک و حسن جوانی و سلطنت بر خور که از شهبان جهان نیست شاه را بر خور
 رنور **دار بر خور** در نصیب و کونجی معنایست و او رسمی و او اصلی و این
 استعمال و لغت **دار بر خور** را اصلش یوقار و طوط و کنور و میک و اولو
 و بر دین لفظند ان اسم فاعله و ایلتجی دیکدر قیاس دل بدی که بر دار دخی مضموم
 اولای دی کن استقلانند ما مفتوح ثلثی **دار بر خور** یوک کو تورچی
 استعاره طریقیه خیم اولان کنه یه دیر لر **دار بر خور** و طوق
 طونجی **دار بر خور** و ال ثانیات کسر بده برده یرنجی معنایست **دار بر خور**
بر ز کر بادن صکره راء مهملات سکونیه و کاف عجمیه کنجی حارث معنایست
بیت کار خالده جز جعفر کی شودم کز تمام کاین کی جلا همگی داند و کر بر ز کر
بیت **بر ز کر** میشله **بر ز کر** بر **بر ز کر** نهمی اکین و بر قفا ندر که ایشلم
 و یوک طوقمنش اوله و میش **بر ستار** و باب لغت قول قراوش
 معنایست و یر دیدیلر اما فاضل محقق قایق الحقایقه بویه تحقیق ایدر کر که
بر ستار طوبیجیدر پرکننده کبیر قول و ملق لازم و کلدر اندن کا مدر
بیت زم و یر **بر ستار** کانت بودم از ادم بنم کانت بود خد متکا رالیه
بر ستار ک فرقی و ارد **بیت** اگر نر بد خادیم او فرار سمیدون **بر ستار**
 یز بی شمار تعظیما **بر ستار** کابری سلامین **بر ستار** و یر لر اما خد متکا
بر ستار و یر طوق و لکن **بر ستار** **بر ستار** و یر لر اما خد متکا
 ک طیب لقا تنن عهد الزامی و یر لر **بر ستار** و یر لر اما خد متکا
بر ستار و یر لر اما خد متکا
 کاف عجمیه مشهورالت که اکل دایره خور لر و اطراف و جوانب قیاس ایدر لر
کاتبی انکه در دور تو پایرون نهد از دایره دره کمر شکی بر کار چون بر کار باد
 تعریب ایدوب فرجار دیر لر **ک** **بر کر** طوق مرصع در که عجب بادش هلمری بونو
 طقار **بر بیت** عدور از تو بهره غل و پایش ولی را از تو بهره تاج و پر کر
 یا خود مطلقا طوق و تیره معنایست **بر کر** **بر کر** کاف عجمیه ضمه سید
 از معان معنایست **بر کر** بر لغوج باد پر معنایست **بر کر** سایر اساطیری
 باد پر لفظند ذکر اولمش **بر کر** و یر لر اما خد متکا
 کبی کورینور **بیت** کوه چون پرنیان بود چون یافت قوت دست او پزند آور
اسدی نمی زمر زخم برند اوران **بر** امیخت ناخون کند اوران **بر** و یر لر اما خد متکا
 بروردن لفظند ان اسم مصدر در بس و میو معنایست **بر** **بر** و یر لر اما خد متکا

در دوزخ و در بهشت و در عالم دیگر

